

نسبت اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل معاصر و اصل حمایت از مستضعفین در حقوق اسلامی

عقیل محمدی**

محمد جواد جاوید*

چکیده

مشروعیت مداخله به نفع بیداری اسلامی معاصر در جهان عرب را تنها یک اصل می‌تواند به نیکی توجیه کند و آن اصل اسلامی حمایت از مستضعفان است و نیز تنها، اصول «منع توسل به زور» و «عدم مداخله» در حقوق بین‌الملل معاصر است که می‌تواند مانع تحقق این اصل اسلامی شود. هرچند اصل عدم مداخله از جمله اصول بین‌المللی است که کلیت آن به نوعی در نظام حقوقی اسلام هم پذیرفته شده است، اما در هر دو نظام حقوق بین‌الملل معاصر و اسلام موارد متعددی به عنوان استثناء بر این اصل لحاظ شده است که یکی از آنها مداخله بشردوستانه است. این پژوهش در مقام تطبیق، به بررسی عاملی مهم که زیرساخت‌های نظری و بعضاً عملی بخشی از رفتار و روابط خارجی یک دولت اسلامی (مانند جمهوری اسلامی ایران) را صورت‌بندی و سازه‌مند می‌نماید، یعنی اصل اسلامی حمایت از مستضعفین در شرایط کنونی بین‌المللی و مطالعه نسبت این اصل با اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: اصل عدم مداخله، قلمرو ملی، مداخله بشردوستانه، جهاد،

* عضو هیات علمی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) univiran@yahoo.com

** فارغ التحصیل کارشناسی ارشد حقوق بین‌المللی دانشگاه تهران

mohammadiaghil10@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۶

مستضعفین، اصل ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۱. مقدمه

دیر زمانی نیست که دغدغه مداخلات بشردوستانه در سایر کشورها، دیگر از وصف نقض حاکمیت دولتها بیرون آمده است. عموماً این مجوزها در مواردی است که نمایندگان مردم به رسالت نمایندگی خویش در خصوص تأمین و تضمین حقوق شهروندی وفادار نمی‌مانند. وضعیت بیداری اسلامی در کشورهای عربی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و نیز مداخله صریح شورای امنیت با ابزار ناتو در لیبی، در این رویه‌سازی بی‌تأثیر نیست. از یک سو، یکی از مهمترین قواعد منع‌کننده چنین عملی که در منشور سازمان ملل، اسناد و رویه‌های بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته است، اصل عدم مداخله است. از سوی دیگر، یکی از اصول کلی سیاست خارجی دولت اسلامی، مبارزه با ظلم و خفقان و دیکتاتوری و حمایت از امت اسلامی و دفاع از همه مظلومان و مستضعفان جهان در مقابل متجاوزان و ستمگران و طاغوتیان می‌باشد و این امر یکی از اهداف جنگ‌های مشروع در نظام حقوقی اسلام و از مصادیق جهاد فی سبیل‌الله است که می‌تواند در قالب اقدامات نظامی یا غیر نظامی صورت گیرد. با این توصیف این سوال قابل طرح است که با توجه به حاکم بودن اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل معاصر، نحوه سازگاری اصل حمایت از مستضعفین در قالب اقدامات نظامی با اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل معاصر چگونه است؟

نظر به اکتشافی بودن نوع تحقیق، در پاسخ باید از فرضیه‌های رایجی سخن گفت. برخی قائلند در شرایط کنونی بین‌المللی و حاکم بودن اصل حقوقی عدم مداخله و لزوم احترام به قلمرو ملی کشورها، اصل اسلامی حمایت از مستضعفین که جزء اصول اصلی و لایتغیر اسلام است، دارای قابلیت اجرایی لازم نیست. در مقابل می‌توان گفت که با توجه به وجود مداخلات بشردوستانه، اصل انسانی اسلام در خصوص حمایت از مستضعفین در شرایط کنونی بهترین نمود را دارد و نشان از جهان بینی بلند اسلامی دارد. این دو تقابل در فرایند تحقیق حاضر بررسی می‌شوند.

۲. اصل عدم مداخله و مسأله مداخله بشر دوستانه

یکی از اصول حقوق بین‌الملل که در ادبیات حقوقی-سیاسی معاصر کاربرد زیادی دارد، اصل عدم مداخله در امور داخلی دولتها است. در اهمیت این اصل، ذکر همین نکته کافی است که ادعای نقض آن توسط کشورها، یکی از عوامل ایجاد و بروز اختلاف و جنگ واقعی است. علی‌رغم اینکه این اصل به عنوان یکی از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده است، اما در مقابل، مواردی هم به عنوان استثناء بر این اصل، بیان شده است. یکی از مهمترین این استثنائات، مداخلات بشر دوستانه می‌باشد که در گفتار پایانی این مبحث با آن اشاره خواهیم نمود.

۲-۱. مفاهیم اساسی

گفتار اول، دربرگیرنده دو قسمت می‌باشد. مفهوم اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل و جایگاه این اصل در منشور سازمان ملل متحد، موضوعاتی هستند که در این گفتار مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۲-۱-۱. مفهوم اصل عدم مداخله

اصل عدم مداخله یکی از اصول بنیادین ملل متحد و جامعه بین‌المللی و از جمله حقوق و تکالیف بنیادین دولتها است و سالیانی است که در حقوق بین‌الملل عمومی مطرح است و علمای حقوق بین‌الملل در خصوص این اصل آثار زیادی بر جای گذاشتند. اصل عدم مداخله به اعتراف همه حقوقدانان بین‌المللی از توابع و لوازم حقوق اساسی دولت‌ها و بویژه حق استقلال آنهاست و در واقع هدف از اعتبار این اصل، آن است که ملت‌ها بتوانند به صورت آزاد و بدون تحمیل برنامه‌ای درست یا نادرست از جانب بیگانگان، سرنوشت خود را بدست بگیرند و در صحنه بین‌الملل، رقابت آزاد و سازنده‌ای با دیگران داشته باشند. (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۷۹: ۴۴۹-۴۵۰) با وجود جایگاه اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل، مشکل می‌توان تعریف واحدی از آن ارائه داد. در واقع، عملکرد

دولتها به این امر دامن زده و ارائه تعریف واحدی را دشوار کرده است. حقوق بین‌الملل عرفی اساساً متکی بر دو عنصر است که یکی اعتقاد حقوقی دولتها و دیگری رویه آنها است. عنصر اول، عنصر ذهنی و عنصر دوم، عنصر عینی قاعده حقوق بین‌الملل عرفی است. در خصوص اصل عدم مداخله، اعتقاد حقوقی دولتها پررنگ بوده و درباره الزام‌آور بودن این اصل اتفاق نظر وجود دارد. ولی رویه دولتها در استناد به این اصل بسیار متشتت است، به نحوی که در تعیین محتوا و دامنه این اصل و در نتیجه، تعریف واحدی از آن نظرات متفاوتی ارائه شده است.

۲-۱-۲. اصل عدم مداخله و موضع منشور ملل متحد

موضوع دخالت در امور داخلی دیگر کشورها تا پیش از تصویب منشور ملل متحد، از جمله موضوعاتی بود که با توجه به آزادی عمل کشورها در توسل به زور و آغاز جنگ با دیگران ممنوعیت و محدودیت خاصی نداشت، لذا دخالت یا عدم دخالت در امر داخلی سایر کشورها از یک طرف به خواست و اراده کشور مداخله‌کننده و از سوی دیگر به قدرت و منافع کشور مداخله‌شونده بستگی داشت. در گذشته تنها ملاک موجود در خصوص عدم مداخله در امور کشورهای دیگر، قراردادهای پیمان‌ها و معاهدات دوجانبه‌ای بود که در زمینه‌هایی چون عدم تعرض، دوستی و اتحاد میان کشورها منعقد می‌گردید و بعضاً در دوره‌های کوتاه، موجبات عدم دخالت دولتها در امور داخلی یکدیگر را فراهم می‌آورد (عباسی اشلقی، ۱۳۸۲: ۸۲) از دیدگاه تاریخی حداقل تا پیش از تصویب منشور ملل متحد، رفتار برخی از کشورها حاکی از به چالش کشاندن اصل منع توسل به زور برای دستیابی به خواسته‌ها و نیل به اهداف و منافع ملی بوده است. البته این موضوع امری نیست که تنها مربوط به قرون گذشته باشد، بلکه از سالیان طولانی تا زمان تصویب منشور، رفتار کلیه کشورها را می‌بایستی در این چارچوب تفسیر کرد. با تصویب منشور و درج قاعده ممنوعیت مداخله در امور داخلی کشورها در بند (۷) ماده ۲، اقدامات و تعرضات دولتها نسبت به یکدیگر - با گرایش عمومی در اثر وارد آمدن ضربات مهلک انسانی، مالی و فرهنگی به جامعه انسانی در پی دو دوره جنگ‌های جهانی - وارد مرحله نوینی شد. بند (۷) ماده ۲ مقرر می‌دارد که:

«هیچ یک از مقررات مندرج در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارد، در اموری که ذاتاً جزء صلاحیت داخلی هر کشور است، دخالت نمایند و اعضا را نیز ملزم نمی‌کند که چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور قرار دهند. این اصل به اجرای اقدامات قهرآمیز و پیش‌بینی شده در فصل هفتم لطمه وارد نخواهد ساخت.» البته باید به این نکته نیز اشاره کرد که اصل عدم مداخله در میثاق جامعه ملل نیز بیان شده بود. به‌طور کلی مبنا و شالوده اصل عدم مداخله را باید در اصول حاکمیت و استقلال دولت‌ها جستجو نمود. به عبارت دیگر اصل عدم مداخله دولت‌ها در امور مربوط به دولت‌های دیگر، نتیجه منطقی استقلال و حاکمیت دولت‌هاست، ولی تشخیص اینکه چه عملی، مداخله یک کشور در امور مربوط به کشور دیگر محسوب می‌شود و چه عملی مداخله به حساب نمی‌آید، مشکل عمده اصل عدم مداخله است. (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۴۵۱)

اکثریت قریب به اتفاق علمای حقوق بین‌الملل این اصل را پذیرفته‌اند و حتی می‌توان گفت که در میان حقوقدانان، کسی وجود ندارد که با اصل عدم مداخله به معنای دقیق آن مخالف باشد و کسانی که از مداخله طرفداری کرده‌اند، در واقع منظورشان نقض اصل عدم مداخله نیست، بلکه آن را در حالت دفاع مشروع یا در حمایت از حقوق بنیادین و اقلیت‌ها جایز دانسته‌اند. (علی بابایی، ۱۳۶۹: ۵۳۱) طرفداران این اصل معتقدند که نپذیرفتن این اصل، یعنی مشروعیت مداخله و این خود سبب از بین رفتن آزادی، استقلال و حاکمیت کشورها می‌شود و هر دولتی همیشه در معرض تعرض دولت‌های دیگر واقع می‌شود. (همان، ۵۳۱-۵۳۲)

۲-۲. منابع و دامنه اصل عدم مداخله

با تبیین مفهوم اصل عدم مداخله و جایگاه آن در منشور سازمان ملل متحد، در این گفتار به بیان منابع و دامنه این اصل، خواهیم پرداخت.

۲-۲-۱. منابع اصل عدم مداخله

اصل عدم مداخله همواره از دیرباز به عنوان یک اصل عرفی حقوق بین‌الملل مورد قبول جامعه جهانی بوده است. آنتونیو کاسسه اصل عدم مداخله را یک گرایش جهانی

می‌داند که در سه قاعده عرفی گنجانیده شده است: الف) اصل عدم دخالت در امور کشورهای دیگر. ب) الزام کشورها به عدم حمایت از سازمانی که علیه مصالح کشور دیگر اقدام می‌کند و پ) کمک نکردن به شورشیان هنگام جنگ داخلی. (کاسسه، ۱۳۷۰: ۱۸۱-۱۸۹) کلود آلبر کلییار نیز بر این اعتقاد است که در نتیجه اصلاح دین، اکتشافات بزرگ و ظهور احساسات ناسیونالیستی، یک حقوق واقعاً بین‌المللی، روابط دولت‌های اروپایی را تنظیم کرد و این حقوق بر پایه نفی امپریالیسم و قبول اصل تعادل اروپایی بود و معاهدات بین‌المللی قرون ۱۷ و ۱۸ بر این اساس بود و در این رابطه می‌توان به معاهدات وستفالی اشاره کرد که در آن استقلال کشورهای اروپایی به رسمیت شناخته و تصویب گردید. (کلییار، ۱۳۶۸: ۶۰) یعنی اروپائیان در روابط میان خود گرایش به عدم دخالت داشتند، ولی در روابط خود با سایر کشورها، همچنان به مداخله ادامه دادند. اصل عدم مداخله در معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی متعددی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. از جمله معاهدات منعقد شده در باب عدم مداخله، معاهده چین و شوروی در ۱۴ فوریه ۱۹۵۰ و معاهده چین و هند در ۲۹ آوریل ۱۹۵۴ می‌باشد. (اکبری، ۱۳۷۸: ۲۳۴) شاید بتوان بیان نمود که قطعنامه‌های سازمان ملل مهمترین منبعی باشد که در آن به اصل عدم مداخله اشاره شده است. پس از آنکه کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۴۹ در طرح اعلامیه حقوق و وظایف کشورها به اصل عدم مداخله و وظیفه دولت‌ها در خودداری از مداخله اشاره نمود، این اصل در قطعنامه‌های بسیاری که در مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید، نیز با عباراتی جامع‌تر و رساتر مورد تأکید قرار گرفت. در قطعنامه شماره (۲۱۳۱) تحت عنوان «اعلامیه راجع به قابل قبول نبودن مداخله در امور ملی کشورها و حمایت از استقلال و حاکمیت آنها» مصوب ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵، هر نوع مداخله مستقیم یا غیر مستقیم در امور داخلی یا خارجی کشور دیگر، مداخله یا تهدید علیه شخصیت دولت یا عناصر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن محکوم شده است. قطعنامه شماره ۲۶۲۵ مصوب ۲۴ اکتبر ۱۹۷۰ با عنوان «اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل راجع به روابط دوستانه و همکاری بین کشورها بر طبق منشور ملل متحد» در یکی از اصول خود، اصل عدم مداخله را با تکرار عبارات مندرج در قطعنامه قبلی مورد تأکید قرار داده است. منع مداخله از طریق اقدامات اقتصادی (مانند انسداد

دارائی‌ها یا تحریم معاملات بازرگانی) در قطعنامه شماره ۳۲۸۱ مصوب ۱۲ دسامبر ۱۹۷۴ تحت عنوان «منشور حقوق و وظایف اقتصادی کشورها» مورد تأکید قرار گرفته است. خودداری از سوءاستفاده و مخدوش نمودن موضوعات حقوق بشری با عنوان ابزار دخالت در امور داخلی کشورها و حمایت و پشتیبانی کامل از حق تعیین سرنوشت، آزادی و استقلال ملت‌های تحت استعمار و اشغال خارجی یا رژیم‌های نژادپرست در قطعنامه شماره ۳۶/۱۰۳ تحت عنوان «اعلامیه غیر قابل پذیرش بودن مداخله و دخالت در امور داخلی کشورها» مصوب ۹ دسامبر ۱۹۸۱ مورد تأکید قرار گرفته است. در رویه بین‌المللی نیز دیوان از بدو تشکیل، به سهم خود گام‌های مهمی در زمینه تأیید اصل عدم مداخله به عنوان یکی از قواعد حقوق بین‌الملل برداشته است که شایسته توجه و بررسی است. دیوان در سال ۱۹۴۹ در قضیه تنکه کورفو و قضیه فعالیت‌های بین‌المللی نظامی و شبه نظامی در نیکاراگوئه و بر ضد رژیم آن کشور در سال ۱۹۸۶ به این اصل اشاره کرده است.

۲-۲-۲. دامنه اصل عدم مداخله

همانگونه که اشاره شد بر طبق منشور ملل متحد، حوزه مداخله ممنوع، امور داخلی در صلاحیت کشورهاست. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چه اموری مشمول صلاحیت ملی کشورها است؟ در پاسخ به این سؤال، اختلاف نظر وجود دارد. پروفیسور سیر فرانسوی معتقد است: «حاکمیت داخلی شامل آزادی دولت در تشکیل حکومت، تنظیم قوانین لازم و تأسیس سازمان‌های اداری و مؤسسات عمومی برای اداره امور عام‌المنفعه می‌شود. (صفدری، ۱۳۴۶: ۳۶) ملکم شاو معتقد است که: «صلاحیت داخلی مفهومی نسبی است؛ زیرا اصول متغیر حقوق بین‌الملل سبب تحدید و کاهش دامنه صلاحیت داخلی شده است؛ موضوعات مربوط به مقررات داخلی ممکن است بازتاب‌های بین‌المللی داشته باشد و بدین ترتیب در حیطه حقوق بین‌الملل قرار گیرد.» (ملکم شاو، ۱۳۷۲: ۲۷۴) به نظر می‌رسد که باید گفت که «امور داخلی» را تنها با توجه به موازین بین‌المللی می‌توان سنجد و هر چه بر پیکره نظام حقوقی بین‌المللی افزوده شود، به همان نسبت نیز از اموری که اساساً ملی هستند کاسته خواهد شد. اصل

عدم مداخله در امور داخلی دولتها که از اصول بنیادین و مسلم حقوق بین‌الملل است، محتوا و دامنه‌ای سیال دارد که به موازات توسعه و تکامل نظام حقوقی بین‌المللی، از قابلیت استناد کمتری برخوردار می‌شود و البته باید گفت که در هر نظام حقوقی موارد متعددی به عنوان استثناء بر این قاعده لحاظ شده است که یکی از مهمترین و بحث برانگیزترین این استثنائات، موضوع مداخله بشردوستانه است که در بخش بعدی به آن اشاره خواهیم کرد. ذکر این نکته نیز لازم است که کلیت اصل عدم مداخله در نظام حقوقی اسلام نیز مورد پذیرش قرار گرفته است.^۱ «اسلام استکبار و سیاست سلطه را به عنوان عامل اصلی مداخلات تجاوزکارانه تلقی می‌کند و بر این اصل اصرار می‌ورزد که ناپود کردن سیاست‌های استکباری، تنها راه خاتمه دادن به مداخله در امور داخلی مربوط به ملتها می‌باشد و همچنین قرآن، تحمیل و زور را به عنوان خمیر مایه اصلی دخالت نفی می‌کند و سلطه‌طلبی را که ریشه مداخله است، مردود می‌شمارد و بر این اساس، مداخله در امور اختصاصی دیگران را مردود شمرده است.» (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۴۵۸-۴۵۹)

۲-۳. مبانی و مصادیق مداخله بشردوستانه در حقوق بین‌الملل

این گفتار شامل دو قسمت می‌باشد که در قسمت اول به مبانی حقوقی و اخلاقی مداخله بشردوستانه در حقوق بین‌الملل، و در قسمت دوم به بیان مصادیقی از مداخلات بشردوستانه خواهیم پرداخت.

۱-۲-۳. مبانی حقوقی و اخلاقی مداخله بشردوستانه

در باب مبانی حقوقی، آنچه در مورد مداخلات بشردوستانه بحث برانگیز شده است و نظرات متفاوتی در مورد آن مطرح گردیده است، مسأله مشروعیت این نوع مداخلات است. بعضی آن را تجویز و برخی ممنوع دانسته‌اند. در منشور ملل متحد استفاده از زور و یا تهدید به استفاده از زور علیه تمامیت سرزمینی یا استقلال سیاسی کشورهای دیگر صراحتاً ممنوع شده است. علی‌رغم وجود این اصل در منشور، حق دفاع مشروع فردی و جمعی در ماده ۵۱ منشور و اقدامات شورای امنیت برای حفظ صلح و امنیت

بین‌المللی در قالب فصل ۷ منشور، استثنائات وارده بر این اصل می‌باشند. با توجه به ظلم گسترده برخی از کشورها در اواخر دهه بیستم، امروزه بحث از مداخله بشردوستانه نیز به عنوان استثناء سوم مطرح شده است، به گونه‌ای که این موضوع در مباحثات سیاسی و حقوقی جایگاه خاصی یافته است. مداخله بشردوستانه اگرچه مبتنی بر ملاحظات بشردوستانه و در جهت حمایت از بشریت است، اما در مغایرت با دو اصل اساسی منشور، یعنی اصل منع توسل به زور (بند ۴ ماده ۲) و اصل عدم مداخله (بند ۷ ماده ۲) قرار دارد. اما آنچه که بیشتر در این نوشتار مدنظر است، تقابل مداخله بشردوستانه با اصل عدم مداخله است. برخی معتقدند که اصول منع توسل به زور، عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها و احترام به حاکمیت آنها در صدد تأمین حمایت از افراد وضع شده‌اند و آسایش همه افراد بشر در گرو اعمال آن است و در نتیجه هرگونه توسل به زور و نادیده گرفتن اصل حاکمیت و عدم مداخله، تجاوز آشکار به این اصول تلقی می‌شود. (ویلر^۲، ۲۰۰۸: ۲۸) برخی دیگر نیز بر این اعتقادند که چون منشور دو اصل فوق را پذیرفته است، مداخله و کاربرد زور را برای حمایت از حقوق بشر و حق تعیین سرنوشت منع می‌کند، مگر در صورتی که نقض حقوق بشر و یا حق تعیین سرنوشت تهدیدی برای صلح باشد و در صورت عدم تهدید به صلح و امنیت بین‌المللی، منشور برای مداخله و کاربرد زور که بنیان مداخله بشردوستانه نظامی است، هیچ اختیاری نمی‌دهد. (مارکوس^۳، ۲۰۰۳-۲۰۰۱: ۱۰۲)

سؤالی که در ارتباط با بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد مطرح می‌شود، این است که که این بند چه نوع مداخلاتی را ممنوع کرده است؟ آیا مداخله بشردوستانه (مداخله انسانی) را نیز باید مضمول بند ۷ ماده ۲ دانست؟ در این خصوص موافقان و مخالفان دلایلی را بیان داشته‌اند. کسانی که این نوع از مداخلات را مشروع می‌دانند، بیان می‌دارند که هدف از این مداخلات، دگرگونی ارضی و استقلال سیاسی دولت مداخله‌شونده نمی‌باشد، لذا این مداخله حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشور مداخله‌شونده را نقض نمی‌کند. (کاسسه، ۱۳۷۶: ۸۷) کمک کردن به اتباع کشوری که در معرض تضییع حقوق اولیه خود می‌باشند، از نظر عقلی امری پسندیده است و همچنین با توجه به اینکه مبحث دفاع از حقوق بشر از اهداف مهم منشور می‌باشد و

همکاری بین‌المللی در حل مسائل بین‌المللی که دارای ویژگی اقتصادی، سیاسی و یا بشردوستانه است، از جمله راه‌های تعالی حقوق بشر می‌باشد، لذا اگر کشوری موضع عدم همکاری در مسائل بین‌المللی به خود گرفت، می‌توان در جهت تحقق اهداف منشور، اقدام به مداخله بشردوستانه نمود. (راعی، ۱۳۸۲: ۶۱) مخالفان مشروعیت مداخلات بشردوستانه نیز بیان می‌دارند که تمامیت ارضی مندرج در بند ۴ ماده ۲ به معنای مصونیت ارضی است. لذا هر شکلی از مداخله بشردوستانه که برخلاف رضایت دولت مورد مداخله باشد، نقض حاکمیت صورت می‌گیرد و بنابراین دلیلی برای استثناء دانستن مداخلات بشردوستانه وجود ندارد. (حیدری، ۱۳۷۶: ۸۸) همچنین بیان داشته‌اند که تداوم شیوه دولت‌ها، امری است خلاف عرف موجود بین‌المللی و با توجه به اینکه اینگونه کارها خارج از چارچوب سازمان ملل در عملکرد دولت‌ها تأیید نشده است و همچنین با توجه به اینکه ضرر بوجود آمده از این نوع مداخلات به مراتب بیشتر از دفع ضرر موجود است، لذا این مداخلات مشروعیت ندارد. (راعی، ۱۳۸۲: ۶۲)

بعد از بحث‌های کلی به این پرسش پاسخ خواهیم داد که صرف‌نظر از جواز یا ممنوعیت حقوقی برای مداخله بشردوستانه، آیا می‌توان مبنای اخلاقی برای این نوع از مداخلات قائل شد؟ برخی از صاحب‌نظران، با مقایسه میان مداخله بشردوستانه و تئوری جنگ عادلانه، مداخله بشردوستانه را بر پایه و اساس حقوق بشر و دارای اهداف خوب و عادلانه می‌دانند و در نتیجه آن را ناقض منشور، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت‌های دیگر نمی‌دانند. دی آهاتو و تسون از آن جمله‌اند. تسون معتقد است، جنگی که با یک علت خوب و عادلانه آغاز شود، تمامیت ارضی یک کشور و استقلال سیاسی آن را نقض نمی‌کند. (تسون، ۱۹۷۰: ۱۵۰) مطابق نظر این افراد، برخورداری جنگ از اهداف عادلانه و قابل پذیرش برای عموم، موجب مشروعیت جنگ بوده و از این نظر تفاوتی نمی‌کند که جنگ با اهداف بشردوستانه یا غیر آن صورت گرفته باشد و با توجه به اینکه مداخله بشردوستانه با هدف مقابله با تجاوز و نقض حقوق بشر صورت می‌گیرد و برخوردار از اهداف عادلانه می‌باشد، بنابراین مشروع می‌باشد. تئوری قدیمی جنگ عادلانه که با نظریه جدید مداخله بشردوستانه نیز، نسبت مستحکمی دارد، دارای مخالفانی جدی بوده است. صاحب‌نظران مخالف با

جنگ عادلانه اظهار می‌دارند، از آنجایی که هیچ جنگی را منطبق با اصول اخلاقی نیافته‌اند، نمی‌توان جنگی را تصور کرد که عادلانه باشد؛ یعنی مطابق با اصول اخلاقی انجام پذیرد. (مهدی هادی، ۱۳۸۵: ۹۰) از یک سو در انتقاد به نظرات کسانی که با مقایسه مداخله بشردوستانه و تئوری جنگ عادلانه، این نوع مداخلات را ناقص تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشور مداخله‌شونده نمی‌دانند، باید اشاره نمود که با فرض عدم نقض حاکمیت و استقلال سیاسی، مداخلات بشردوستانه نظامی با دیگر اهداف منشور مغایرت دارد؛ چراکه طبق ماده ۱ قطعنامه تعریف تجاوز، کاربرد زور در صورتی که با اهداف منشور ناسازگار باشد، ممنوع است و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و اصل منع کاربرد زور نیز در کنار پیشگیری از نقض حاکمیت و استقلال سیاسی کشورها، از اهداف منشور می‌باشد. از سوی دیگر، چگونه می‌توان بر علیه دولتی دیگر، اقدام نظامی نمود، هرچند صرفاً قصد و نیت بشردوستانه در میان باشد و باز بیان شود که این نوع مداخلات ناقص حاکمیت و استقلال سیاسی نیست؟

در باب مبانی اخلاقی مداخله بشردوستانه باید به این نکته نیز اشاره نمود که به دلیل وقوع تجاوزهای گسترده نسبت

به حقوق بشر در اواخر قرن بیستم، برخی از حقوقدانان، از جمله کاسسه به نقطه نظر اخلاقی مداخله بشردوستانه تکیه کرده و مدعی هستند که مداخله یک‌جانبه بدون مجوز شورای امنیت به منظور جلوگیری از چنین تجاوزاتی، در شرایط شدید مجاز می‌باشد، حتی اگر مغایر با منشور سازمان ملل باشد. (کروبی، ۱۳۸۲: ۱۳۶) البته باید اشاره نمود که این مبنا نمی‌تواند چندان مورد قبول قرار گیرد. هرچند از باب اخلاقی اصولاً دولت‌ها در مبارزه با فجایع انسانی و نقض حقوق آدمیان، مسئولیت اخلاقی دارند، ولی امروزه نمی‌توان به آن پایبند بود، بلکه در وضعیت فعلی، اخلاق حکم دیگری دارد و آن عبارت است از عدم جواز مداخله. البته این سخن بدان معنا نیست که جامعه بین‌المللی در برابر اقدامات غیر انسانی دولت‌ها هیچ مسئولیتی ندارد و اولاً، دولت‌ها منفرداً و سازمان‌های بین‌المللی بویژه سازمان ملل متحد، می‌توانند، بلکه باید از تحریم‌های دیگر استفاده نمایند؛ چنانکه شورای امنیت، آفریقای جنوبی و رودزیا را به دلیل نقض حقوق بشر تحریم اقتصادی نمود و ثانیاً اگر در موردی بدون مداخله نظامی

نتوان از نقض گسترده حقوق بشر پیشگیری نمود، لازم است چنین مداخله‌ای با تصمیم شورای امنیت صورت پذیرد، چه آنکه مداخله یک‌جانبه بسیار خطرناک خواهد بود. (چسترمن^۵، ۲۰۰۱: ۲۳۶)

۲-۳-۲. مصادیق مداخلات بشردوستانه در حقوق بین‌الملل

در سال‌های اخیر، در مواردی که زندگی انسان‌ها در خطر جدی قرار گرفته است، امواج آوارگان مرزهای بین‌المللی را تهدید نموده و یا اینکه بر اثر فقدان وجود دولت، درگیری‌های داخلی انسان‌های بی‌گناه را به کام مرگ فرو برده است، سازمان ملل متحد تحت عنوان مداخله بشردوستانه، اجازه دخالت نظامی را به دولت‌های عضو صادر نموده است. مداخله در کردستان عراق، سومالی، بوسنی و هرزه‌گوین، رواندا، هائیتی و لیبی از جمله مصادیق مداخله بشردوستانه‌ای هستند که با مجوز شورای امنیت صورت گرفته‌اند. با مطالعه تاریخ مداخلات بشردوستانه، به مواردی نیز برخورد خواهیم نمود که مداخلات بشردوستانه بدون صدور هرگونه مجوزی صورت گرفته است. مداخله ناتو در کوزوو بارزترین نمونه در این زمینه می‌باشد. در واکنش به عملیات سرکوبگرانه رژیم بلغراد علیه آلبانیایی‌تبارهای کوزوو و همچنین قطعنامه‌های صادره از سوی شورای امنیت، ناتو در ۳۰ ژانویه ۱۹۹۹ بدون مجوز شورای امنیت، اقدام به مداخله در کوزوو نمود. توجیه اصلی کشورهای عضو ناتو این بود که مقامات یوگوسلاوی قتل‌عام و سایر تخلفات عمده حقوق بشری را مرتکب شده‌اند و بنابراین، تهدیدی برای صلح و ثبات منطقه می‌باشند و در مواردی که یک فاجعه انسانی در حال وقوع است و شورای امنیت به علت وتو یکی از اعضای دائم خود، نتواند تصمیم‌گیری کند، باید به دولت‌هایی که توانایی دارند، این امکان داده شود که در جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی اقدام کنند. سؤالی که مطرح می‌شود، این است که آیا ناتو بدون مجوز شورای امنیت، حق توسل به زور را داشت یا خیر؟ در پاسخ باید اشاره نمود که هرچند عملیات مداخله‌گرانه و قهرآمیز ناتو علیه دولت یوگوسلاوی با عناوین انسان‌دوستانه و مقابله با تجاوز به حقوق بشر آغاز گردید، اما بدون تردید باید آن را مغایر با حقوق بین‌الملل عمومی دانست. (ممتاز و نجفی اسفاد ۱۳۷۹: ۱۳۸) با این حال

برخی از حقوق‌دانان بین‌المللی این اقدام ناتو را دلیلی بر ظهور یک دکترین جدید در حقوق بین‌الملل مطرح کرده‌اند، که بر اساس آن، استفاده از اقدام نظامی برای جلوگیری از ارتکاب بی‌رحمی‌ها وسیع توسط مقامات یک کشور علیه اتباع خودشان، می‌تواند قابل توجیه باشد، مشروط به اینکه شورای امنیت از پاسخ‌گویی مناسب به آن بحران ناتوان باشد. به عبارت دیگر ممکن است یک قاعده عرفی در حال پدیدار شدن باشد، که بر اساس آن، در صورتی که مجموعه‌ای از شرایط مشخص وجود داشته باشد، استفاده از زور توسط گروهی از دولت‌ها، حتی بدون مجوز قبلی شورای امنیت، مشروع تلقی گردد. (کاسسه، ۱۹۹۹: ۲۷)

در پایان مبحث اول، باید اشاره نمود که اصل عدم مداخله به عنوان یک اصل پذیرفته شده بین‌المللی، همان‌گونه که بر دول اسلامی حاکم بوده و به آنها اجازه مداخله نظامی یک‌جانبه با عناوین بشردوستانه را نمی‌دهد، دول دیگر را نیز از مداخلات بشردوستانه یک‌جانبه ممنوع می‌کند. اما با بررسی مصادیق مداخلات بشردوستانه، متوجه خواهیم شد که در نظام بین‌المللی حاکم، خلاف این منطق نیز عمل شده است و کشورهایی به صورت خودسرانه و با عناوین بشردوستانه اقدام به مداخله در کشورهای دیگر نموده‌اند. لذا باید اشاره نمود، که همان منطقی که اجازه مداخله با عناوین انسان‌دوستانه، بدون مجوز شورای امنیت را به دولت‌های مهاجم داده است، همان منطق نیز در حقوق اسلامی برای حمایت از مستضعفین، قابل اعمال است.

۳. اصل اسلامی حمایت از مستضعفین و اصل ۱۵۴ قانون اساسی (ج. ۱.۱)

بررسی دیدگاه‌های اسلامی در مورد مداخله بشردوستانه مهم و لازم می‌باشد، چراکه هنوز قواعد بین‌المللی مداخله بشردوستانه از شکل‌گیری نهایی یا مقبولیت جهانی فاصله دارند. مفهوم مورد نظر در کشورهای در حال توسعه که در آنها هنوز هر شکل از مداخله به عنوان میراث مورد تردید امپریالیسم غربی، به شدت مورد مقاومت قرار می‌گیرد، بسیار مشکل‌ساز است. بنابراین در خلال این دوران توسعه ضروری است که اصول مداخله بشردوستانه تا حد ممکن بر اجماع‌های جهانی و تقریب فرهنگ‌ها در

مورد حقوق بنیادین بشر و ابزارهایی مشروع جهت اعمال آن حقوق می‌باشد. در این مبحث، ابتدا مفهوم اصل اسلامی حمایت از مستضعفین و سپس مبانی حقوقی و اخلاقی این اصل را مورد بررسی قرار خواهیم داد. در گفتار سوم از اصل ۱۵۴ قانون اساسی کشورمان صحبت خواهیم نمود و در گفتار پایانی به ارائه راهکارهای اجرای اصل حمایت از مستضعفین در وضعیت فعلی خواهیم پرداخت.

۱-۳. مفهوم اصل اسلامی حمایت از مستضعفین

این اصل حقوق بشری در اسلام جایگاه سترگی دارد. در نظام حقوقی اسلام، طبقه‌بندی حقوق تحت عنوان حقوق داخلی و بین‌المللی وجود ندارد. اسلام واجد یک نظام حقوقی واحد است که برخی از قواعد منحصراً در روابط داخلی و برخی دیگر در روابط بین‌المللی کاربرد دارد و برخی نیز واجد هر دو جنبه می‌باشد. اصل حمایت از مستضعفین از جمله قواعدی است که واجد کارایی دوگانه داخلی و بین‌المللی است که اعمال آن در حقوق بین‌الملل به صورت مداخله بشردوستانه در معنای عام و در نظام داخلی به شکل حمایت‌های ویژه قانونی از محرومان تجلی می‌یابد. علی‌رغم فقدان واژه مداخله بشردوستانه در متون اسلامی، مبانی آن می‌بایست به عنوان زیرمجموعه مبحث جهاد به معنای عام مدنظر قرار گیرد.

در کتب و منابع فقهی در ارتباط با جغرافیای سیاسی از دیدگاه اسلام، فقها کشورهایی را که به عنوان «دار» نامیده‌اند، به لحاظ موضعی که در برابر اسلام، از نقطه‌نظر اعتقادی و سیاسی پیش گرفته‌اند، تقسیم کرده و مبین هر «داری» را همان حالتی قرار داده‌اند که مردمشان از نظر عقیدتی و سیاسی برای خود برگزیده‌اند. یکی از مواردی که در تقسیم‌بندی‌ها به آن اشاره شده است، دارالاستضعاف می‌باشد که به بحث ما مربوط می‌شود. خصیصه کلی دارالاستضعاف در این است که مردم آن سرزمین قدرت آزاد اندیشیدن، آزاد زیستن و امکان انجام مراسم و فرائض و آدابی که به مقتضای عقیده و فرهنگ خود بدان علاقه‌مند می‌باشند، را نداشته باشند و مستکبرین برای آنکه توده‌های مردم را خطر بزرگی نسبت به قدرت و منافع خود می‌بینند، به

معارضه با آنان برخیزند و راه‌های آزادی و احقاق حقوق را بر روی آنان ببندند و به آزارشان پردازند. (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۳۹۷-۳۹۸) مطلب فوق‌الاشاره نشان‌دهنده این موضوع است که هرگونه اعمال فشار بر علیه توده‌های مردم و ایجاد درگیری با آنان که از خصلت استکباری بر می‌خیزد، نشانه استضعاف و دلیل وجود حالت استکباری در یک جامعه است. واژه ظلم که در متون اسلامی به عنوان یک پدیده ضد ارزشی کلیدی، در زندگی انسان‌ها یاد شده است، در لغت به معنای تاریکی و یا شکافی است که در زمین بوجود می‌آید. (الراغب الاصفهانی، ۱۴۱۴: ۳۱۵) ظلم در مفهوم اسلامی ابعاد گسترده‌ای دارد، به گونه‌ای که محروم کردن ملت‌ها از استیفای حقوقشان ظلم است و کشانیدن آنان به راهی که موجب از دست‌دادن ارزش‌هایشان می‌شود، نیز نوعی دیگر از ظلم است. واژه‌های استضعاف و مستضعفین ریشه قرآنی دارند، چنانکه واژه‌های مستکبرین و طاغوتیان نیز چنین‌اند و از سوی صاحب‌نظران به گونه‌های مختلف مورد تفسیر قرار گرفته‌اند. قرآن با داشتن ۳۵۰ آیه (به‌طور مستقیم) و حدود ۶۰۰ آیه (به‌طور مستقیم و غیر مستقیم) مرتبط با مسئله ظلم، برای ظلم مفهومی گسترده قائل است. «مستضعف در اصطلاح فقهی و قرآنی به معنای فقیر و فاقد زندگی مناسب اقتصادی نیست، بلکه کسی است که بدون داشتن هیچ‌گونه عنادی، صرفاً به دلیل نشنیدن پیام حق، کافر شده است؛ صرف‌نظر از اینکه از نظر اقتصادی دارا باشد یا ندارد.» (وحیدی‌منش، ۱۳۸۵: ۱۱)

در اسلام جهاد به عنوان یکی از مهمترین اصول سیاست خارجی حکومت اسلامی، حلقه‌ای با اهمیت در چارچوب استراتژی تبلیغ و دعوت اسلامی تلقی می‌شود. در بیشتر متون لغت، فقه و تفسیر عنوان جهاد به «مقاتله العدو»، یعنی اقدام به عملیات مسلحانه با دشمن تعریف شده است. (الزحیلی، ۱۴۱۲: ۳۱) در بررسی مسأله جهاد، باید به این نکته توجه داشت که در قرآن، هر دو عنوان جهاد و قتال به چشم می‌خورد. از مجموع آیات و روایات مربوط به این دو عنوان استفاده می‌شود که جهاد نوعی از قتال است که دارای شرایط و خصوصیات محدودکننده می‌باشد. (عمید زنجانی، ۱۳۸۳، ۲۰۳) در متون فقهی، تقسیم‌بندی‌های مفصلی برای جهاد در اسلام صورت گرفته است. اما قاطبه فقها و اندیشمندان جهاد را به دو دسته کلی زیر تقسیم نموده‌اند:

الف) جهاد تدافعی: جهاد دفاعی زمانی مطرح خواهد شد که منافع مسلمانان و کیان اسلام در خطر افتد، و در این حالت است که جهاد بر همگان واجب می‌شود. مادامی که کفار منافع مسلمانان را به خطر نینداخته‌اند و اراضی و شهرهای آنان را اشغال نکرده‌اند و برنامه اشغالی نیز ندارند، نباید با آنان جنگید. (حقیقت، ۱۳۷۶: ۳۳۶) اما اگر خوف گسترش نفوذ و تسلط کفار بر کشورها و شهرهای مسلمانان برود، جهاد دفاعی بر تمام مکلفان و مسلمین اعم از زن، مرد، پیر، جوان و کوچک و بزرگ واجب می‌شود تا به هر وسیله‌ای که بتوانند دفاع کنند. اما آنچه که بیشتر مربوط به بحث اصلی ما می‌باشد، نوع دیگری از جهاد، تحت عنوان جهاد ابتدایی است که در ادامه توضیحات آن ارائه خواهد شد.

ب) جهاد ابتدایی: هدف اصلی در این جهاد، دعوت کفار و مشرکان به دین اسلام می‌باشد. این جهاد تنها در مقابل تعرض نظامی دشمن هنگام روبرو شدن با تبلیغ مسلمانان موضوعیت پیدا می‌کند و اگر دشمن در مقابل تبلیغ اسلام دست به اسلحه نبرد؛ موضوع جهاد ابتدایی خود به خود منتفی می‌شود. (پوراحمد و زارعی، ۱۳۸۴: ۱۴۰) بر اساس منابع فقهی، جهاد ابتدایی با انگیزه‌های متفاوتی انجام می‌شود که کمک و یاری دادن و همراهی با نهضت‌های آزادی‌بخش و مستضعفانی که در سراسر جهان برای نجات خود در برابر استکبار و ستم جهانی می‌جنگند، یکی از مصادیق جهاد ابتدایی است. در واقع می‌توان جهاد آزادی‌بخش را معادل اسلامی مداخله بشردوستانه تلقی کرد، هرچند که این دو نهاد حقوقی تفاوت‌هایی نیز دارند. در تعریف جهاد آزادی‌بخش می‌توان گفت: «جهاد برای آزاد سازی ملت‌هایی است که زیر سلطه حکومت استبدادی و دیکتاتوری، حیثیت، شرف، جان و مال آنان در معرض تاخت و تاز سلطه‌گران داخلی است.» (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۵: ۱۳۳) همانگونه که اشاره شد، در منابع و متون فقهی از واژه مداخله بشردوستانه استفاده نشده است و تعریف مستقلاً هم از آن ارائه نشده است. با این حال تعریفی که از مداخله بشردوستانه در اسلام می‌توان ارائه داد، عبارت است از: «دخالت مسلمین در شئون داخلی و خارجی دول دیگر برای تطهیر زمین از طغیان و مظالم.» (مهدی هادی، ۱۳۸۵: ۸۳)

۲-۳. مبانی اصل اسلامی حمایت از مستضعفین

در خصوص مبانی و منابع بحث مداخله بشردوستانه در اسلام و حمایت از مستضعفین، باید گفت که این قاعده به عنوان یکی از قواعد حقوقی اسلام، از مبانی کاملاً مشترک با سایر قواعد برخوردار است. مبانی اصلی حقوق اسلام چه در بعد داخلی و چه در بعد بین‌المللی، وحی است که در کنار آن عامل فطرت هم مطرح می‌باشد. اصولی نظیر عدالت، صلح و امنیت، آزادی، وفای به عهد و حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش و ملل مستضعف، برخاسته از فطرت الهی بشر است. در حقوق بین‌الملل اسلام، بکار بردن اصطلاح مداخله در راستای حمایت از مستضعفین تناسب چندانی ندارد و بهترین اصطلاحی که می‌توان برای این منظور از آن استفاده نمود، اصطلاح «حمایت یا دفاع از مستضعفین» می‌باشد. این اصطلاح، مفهوم ارزشی و انسان‌دوستانه آن را بیشتر از اصطلاح مداخله بشردوستانه نشان می‌دهد. با این توضیحات، در این بخش، مبانی حقوقی و اخلاقی مداخله بشردوستانه در اسلام را بیان خواهیم نمود.

۱-۲-۳. مبانی حقوقی اصل حمایت از مستضعفین

با توجه به اینکه اساساً مداخلات بشردوستانه، مداخله‌ای است قهری که کشوری ابتدا در کشور دیگر به منظور نجات اتباع خود یا افراد تحت حاکمیت آن دولت که در معرض تضییع حقوق اساسی خود قرار گرفته‌اند، انجام می‌دهد، این سؤالات در ذهن مطرح می‌شود که به‌طور کلی وظیفه حکومت اسلامی و مسلمانان در قبال انسان‌های مظلوم و تحت ستم و به تعبیر قرآن «مستضعفین» چیست؟ آیا مسلمانان یا دولت اسلامی مکلف به مداخله نظامی برای رهایی آنان از ظلم‌اند، یا اینکه مداخله در نظام حقوقی اسلام، تجاوز محسوب می‌شود؟ برای پاسخ به این سؤالات، ابتدا مفهوم مداخله بشردوستانه و شرایط آن را در اندیشه متفکران دنیای اسلام مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱-۱-۲-۳. اصل حمایت از مستضعفین در اندیشه متفکران اسلامی: یکی از

اصول کلی سیاست خارجی دولت اسلامی، مبارزه با ظلم و دفاع از همه مستضعفان جهان در مقابل ستمگران می‌باشد. با توجه به این موضوع که یکی از نمونه‌های بارز

ظلم و تجاوز، تعدی به حقوق اساسی و آزادی بشر می‌باشد، لذا دفاع از مستضعفین و مظلومین دنیا یکی از مصادیق جهاد فی سبیل الله می‌باشد. بررسی دیدگاه‌های اندیشمندان و فقهای جهان اسلام حاکی از این امر است که آنان در اصل حکم فوق، یعنی دفاع از مستضعفین عالم، اتفاق نظر دارند. وهبه الزحیلی جنگ برای یاری مظلوم به طور فردی یا جمعی را یکی از موارد مشروع جهاد اسلامی دانسته و بیان می‌دارند که مصلحت صلح عمومی، مقتضای چنین جنگی است. (الزحیلی، ۱۴۱۰: ۳۰-۳۳) شیخ محمد مهدی شمس‌الدین معتقدند: «از مسلمات دینی، حرمت بی‌مبالاتی به تجاوز کفار بر مسلمین و احساس بی‌تفاوتی در این مسأله است.» (شمس‌الدین، ۱۴۱۸: ۳۳۶) صبحی محمصانی یکی از اقسام جهاد تدافعی را، دفع تجاوز از متجاوزان، ستمگران و کسانی که مسلمانان را از خانه‌هایشان آواره ساخته و از وطنشان اخراج کرده‌اند دانسته است. (محمصانی، ۱۳۹۲: ۱۹۳-۱۹۴) شهید مطهری ضمن تدافعی دانستن ماهیت جهاد در اسلام، جهاد آزادی‌بخش را نوعی جهاد تدافعی دانسته و می‌فرماید: «این تهاجماتی که باید با آن مبارزه شود همه به این شکل نیست که طرف به سرزمین شما حمله کند، ممکن است طرف با ما نخواهد بجنگد، ولی مرتکب یک ظلم فاحش نسبت به یک عده افراد انسان‌ها شده باشد، و ما قدرت داریم آن انسان‌های دیگر را که تحت تجاوز قرار گرفته‌اند نجات دهیم. اگر نجات ندهیم، در واقع به ظلم این ظالم نسبت به آن مظلوم کمک کرده‌ایم. ما در جایی که هستیم، کسی به ما تجاوزی نکرده، ولی یک عده از مردم دیگر که ممکن است مسلمان باشند و ممکن است مسلمان هم نباشند، تحت تجاوز قرار گرفته‌اند (اگر مسلمان باشند، مثل جریان فلسطینی‌ها که اسرائیلی‌ها آنها را از خانه‌هایشان آواره کرده‌اند، اموالشان را برده‌اند و انواع ظلم‌ها را نسبت به آنها مرتکب شده‌اند، ولی فعلاً به ما کاری ندارند) آیا برای ما جایز است که به کمک این مظلوم‌های مسلمان بشتابیم برای نجات دادن آنها؟ بله این هم جایز است، بلکه واجب است. این هم یک امر ابتدایی نیست، این هم به کمک مظلوم شتافتن است برای نجات دادن از دست ظلم، بالخصوص که آن مظلوم مسلمان باشد.» (مطهری، ۱۳۷۲: ۲۲)

از نظرات فوق اینگونه بر می‌آید که مبارزه علیه ظلم و ستم و نقض حقوق بنیادین انسان‌ها واجب است. هرگاه دولتی با رفتار بی‌رحمانه، به‌طور سبعمانه با آدمیان رفتار

کند و حقوق آنها را به گونه‌ای زیر پا گذارد که موجب جریحه‌دار شدن وجدان بشریت شود، مداخله برای نجات آنان از یوغ چنین دولت مستبدی، واجب است.

۲-۱-۲-۳. اصل حمایت از مستضعفین و ادله آن: از دیدگاه اسلام، ملت‌ها در

تنظیم روابط داخلی و سیاست‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی آزادی کامل دارند. اما این بدان معنا نیست که اسلام، انحراف‌ها و اختناق‌های داخلی و روابط ضالمانه کشوری بر ضد کشور دیگر را تحمل می‌کند. بلکه از دیدگاه اسلام، دفاع از ملت مظلوم مجاز و شایسته است و در این خصوص فرق نمی‌کند که به آن ملت از طرف هم‌میهنان یا دولت متوعش ستم شده باشد و یا از سوی بیگانگان و افرادکشور دیگر یا یک کشور مسلمان. ریشه‌های تاریخی حمایت از حقوق بشر در اسلام به رفتار پر از عدل، رأفت و عاطفه رهبر عالی‌قدر آن قبل از آغاز بعثت در معاهدات دفاع از مظلوم و یاری نمودن ستم‌دیدگان مانند پیمان «حلف الفضول» و «حلف المطیبین» به منظور پایان دادن به خصومت‌ها و رفع ستمگری نسبت به انسان‌های بی‌گناه و بی‌پناه بر می‌گردد. (حسینی، ۱۳۸۰: ۸۲) با بررسی متون فقهی و تاریخی، متوجه می‌شویم که متفکران اسلامی، در ارتباط با تئوری مداخله بشردوستانه، با کمک گرفتن از آیات قرآنی و سنت عملی، نظریه‌پردازی نموده‌اند. برخی از صاحب‌نظران همچون وهبه الزحیلی در ارتباط با وظیفه مسلمانان نسبت به وجوب یاری کسانی که تحت ظلم و ستم قرار دارند و از آنها یاری می‌طلبند، به آیه ۷۵ سوره مبارکه نساء و اقرار پیامبر(ص) به «پیمان حلف الفضول» استناد می‌نمایند. (الزحیلی، ۱۴۱۰: ۳۲) از جمله پیمان‌هایی که از روایات بدست‌آمده و در نظام حقوقی اسلام نیز مورد تأیید قرار گرفته است، پیمان مقدسی است که از آن به عنوان پیمان «حلف الفضول» یاد می‌شود. این پیمان قبل از بعثت پیامبر(ص) و در خانه عبدالله بن جدعان به منظور دفاع از ستم‌دیدگان منعقد شد و ارزش این پیمان در نزد پیامبر(ص) به حدی بود که حتی در زمان بعد از بعثت نیز در مورد آن فرمودند: «براستی که در خانه عبدالله بن جدعان شاهد پیمانی بودم که خوش ندارم، آن را با هیچ چیز دیگر مبادله کنم و اگر در اسلام نیز مرا بدان دعوت کنند، اجابت کرده و می‌پذیرم»^۷ (ابن هشام، بی‌تا: ۱۳۴) مضمون اصلی این پیمان این می‌باشد

که «نباید به هیچ شخص غریب یا غیر غریبی ستم شود و باید حق مظلوم از ظالم گرفته شود»^۱. (همان، ۱۳۵) برخی از نویسندگان اینگونه استدلال می‌کنند که: «این یک پیمان خاصی بود مربوط به روابط داخلی مردم و ربطی به روابط خارجی که بر اساس شرع تنظیم می‌شود، ندارد.» (هیکل، ۱۴۱۷: ۷۱۹-۷۲۰) البته باید اشاره نمود که این استدلال چندان صحیح نمی‌باشد؛ چراکه روح حاکم بر این پیمان، دفاع از مظلوم بود، که پس از بعثت نیز جزو دستورات و جهت‌گیری‌های اسلامی در امور سیاسی و اجتماعی تثبیت شد. (ابن هشام، بی‌تا: ۱۴۰) برخی مانند وهبه الزحیلی و عارف خلیل به عرف جدید دولت‌ها نیز استناد کرده و بیان می‌دارند که در دفاع از حق و از بین بردن باطل و دفاع از انسانیت در هنگام خشونت و بدرفتاری یک دولت علیه اقلیت اتباع خود، عرف جدید دولت‌ها بر این مبتنی است که مداخله برای این منظور را مشروع می‌دانند و دولت‌ها چندین بار به این منظور دست به مداخله نظامی زده‌اند، به طوری که این تکرار باعث ایجاد رویه در روابط بین‌المللی شده است. (مهدی هادی ۱۳۸۵: ۹۵) کسانی که در ارتباط با مداخله بشردوستانه اظهار نظر نموده‌اند، به فتح مصر توسط صحابه پیامبر (ص) بخاطر واقع شدن اهالی آن تحت طغیان رومیان، نیز استناد نموده‌اند. البته محمد حسنین هیکل در این خصوص بر این اعتقاد است که: «تاریخ، این قضیه را چنین نمی‌پندارد، بلکه عمر بن خطاب به عمرو عاص اذن داده بود که به طرف مصر حرکت کند و سپس بعد از حرکت سپاه، او استخاره کرد و تصمیم گرفت که از فتح مصر صرف‌نظر نماید و به عمرو عاص نامه‌ای نوشت و از او خواست، تا اگر به سرزمین مصر وارد نشده‌اند، برگردند. اما نامه بعد از داخل شدن عمرو عاص به سرزمین مصر به دست او رسید.» (هیکل، ۱۴۱۷: ۷۲۳-۷۲۴) این دلیل در صورتی می‌تواند درست باشد که صحابه، فتح مصر را با این عنوان انجام داده باشند. اما همان‌طور که بیان شد، برخی از صاحب‌نظران در صحت چنین دلیلی، تردید نموده‌اند. سنت عملی پیامبر در اعلام همبستگی و حمایت متقابل آنچنان که در پیمان «بنی‌ضمیره» و «خزاعه» انجام شد، نیز از دیگر دلایل مورد استناد فقها در ارتباط با مداخله بشردوستانه می‌باشد.

۲-۲-۳. مبانی اخلاقی اصل حمایت از مستضعفین

در تعالیم دینی توجه به مستضعفین و محرومین و نیز عنایت ویژه به قشرهای آسیب‌پذیر و از همه مهمتر، مسئله اخوت اسلامی، بسیار مورد سفارش قرار گرفته است. در این تعالیم از اقدام به کمک برای محرومین و مستضعفین، به عنوان جهاد فی سبیل‌الله یاد شده است. حمایت از مستضعفین طیف وسیعی را شامل می‌شود که نقطه آغاز آن می‌تواند یک ابراز نگرانی ساده و نقطه پایان آن، جهاد مسلحانه آزادی‌بخش باشد. اما آنچه که مورد اختلاف است و در این نوشته بر روی آن تأکید خواهد شد، جنبه نظامی حمایت از مستضعفین خواهد بود. برای مداخله بشردوستانه در اسلام ضمانت‌اجرا نیز وجود دارد و مداخله قهرآمیز توسط مسلمانان به منظور متوقف نمودن کشتار جمعی یا دفع تجاوز شدید به انسانیت برای جامعه مسلمان صرفاً جنبه حق ندارد، بلکه تعهد اخلاقی نیز می‌باشد؛ چراکه قرآن جامعه اسلامی را به عنوان یک کل (امت) - نه دولتی که گروهی از مسلمانان جهت زندگی در قلمرو آن قرار دارند - دارای جایگاه اخلاقی تلقی می‌کند، تا جایی که امت می‌تواند امر به معروف و نهی از منکر نماید. (هشمی، ۱۳۸۹: ۱۳۵)

۱-۲-۳. حمایت از مستضعفین به عنوان یک اصل انسانی و جهان‌شمول در

قرآن و روایات: دفاع از سرزمین‌ها و منافع مسلمانان (بلکه همه مستضعفان)، یک اصل کلی در سیاست خارجی دولت اسلامی محسوب می‌شود. جواد منصوری می‌گوید: «دولت اسلامی چه از نظر وظیفه اعتقادی و چه از نظر حفظ منافع و موجودیت خود، لازم است از منافع و سرزمین‌های مسلمانان دفاع کند، زیرا صرف نظر از مسائل داخلی دنیای اسلام، تضعیف هر جزء از جامعه اسلامی و از دست رفتن آن، لطمه‌ای سنگین و جبران‌ناپذیر به سایر اجزای آن می‌باشد. (منصوری، ۱۳۶۵: ۱۱۵) دفاع از منافع مسلمین، سرزمین‌های اسلامی و حمایت از مستضعفین عالم، امری مقطعی نمی‌باشد و همچون اصول دیگر نیست که تنها توجه به آن و رعایتش بر دولت اسلامی لازم باشد، بلکه این مسأله از موضوعاتی است که نیاز به برنامه‌ریزی و تصمیم‌سازی دارد و به عنوان یکی از اهداف مهم که در آن امکان ایجاد تنش منطقه‌ای یا جهانی برای دولت اسلامی وجود

دارد، مطرح است. بنابراین لازم است، این اصل با استراتژی و شیوه‌های مشخص و کاربردی محقق شود.

قرآن کریم در آیات متعددی به مظلومین اشاره کرده و موضوع حمایت از حقوق بشر را مورد توجه قرار داده است. سوره‌های حج (۳۹ و ۴۰)، شوری (۴۱ و ۴۲) و نساء (۷۵) از آن جمله‌اند. از این میان، آیه ۷۵ سوره نساء بیشترین ارتباط را با بحث ما دارد. خداوند در این آیه می‌فرماید: «و ما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القریه الظالم اهلها واجعل لنا من لدنک ولیاً واجعل لنا من لدنک نصیراً»^۱ ممکن است برخی اشکال کنند که شأن نزول این آیه، نصرت مسلمانان مظلوم مکه قبل از جریان فتح مکه می‌باشد. در پاسخ به این اشکال باید اشاره نمود که که یکی از ویژگی‌های بارز قرآن کریم، جاودانگی آن است و اینکه صرفاً متعلق به یک زمان نیست، بلکه خداوند در راستای سعادت بشریت تا روز قیامت، اصول و موازین لازم را از طریق آیات قرآن بیان فرموده‌اند، به گونه‌ای که در هر عصری این اصول و موازین لازم‌الاجرا می‌باشد. این آیه بر جواز یا وجوب دفاع دلالت دارد، البته در صورتی که از سوی انسان‌های تحت ظلم و ستم درخواست صورت گیرد. «مستضعفانی»^۱ که خداوند حمایت از آنان را از طریق نظامی هم خواسته است، زنان و مردان و کودکانی هستند که از نظر سیاسی و مذهبی مورد تبعیض قرار گرفته‌اند و در بی‌خبری و گمراهی به سر می‌برند، استعداد فکری آنان به هدر رفته و منافع اقتصادی و نیروی کارشان استثمار شده است. «(قریان‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۴۶) گستره دفاع از مردم در فرهنگ اسلامی در بسیاری از موارد شامل غیر مسلمانان نیز می‌شود و خداوند در این آیه به مسلمانان امر نموده است که از همه مستضعفان جهان، اعم از مسلمان و غیر مسلمان حمایت کنند و برای یاری آنان به جهاد بر خیزند، زیرا بی‌تفاوتی در برابر ظلم به ستم‌دیدگان، امری غیر اخلاقی است. اما این حمایت می‌تواند حالات مختلفی داشته باشد که در ادامه به آن اشاره خواهیم نمود.

در ابتدا مداخله جهت یاری رساندن به مسلمانانی که توسط غیر مسلمانان مورد ظلم و ستم قرار گرفته‌اند که در این خصوص قرآن یک راهکار دو مرحله‌ای را پیشنهاد می‌نماید: ابتدا نقل مکان فیزیکی (هجرت) مسلمانان از سرزمین متجاوزین بر اساس

آیه ۹۷ سوره نساء و سپس پاسخ جمعی جامعه اسلامی در حمایت از ستم‌دیدگان جامعه مورد ظلم بر اساس آیه ۷۵ سوره نساء. در توصیف جامعه تحت ستم در هر دو مورد فوق، قرآن واژه یکسانی (مستضعفون) را بکار می‌برد. به نظر می‌رسد که دو پیشنهادی که قرآن ارائه می‌کند، یعنی هجرت و حمایت، امری تاکتیکی باشد. بدین معنا که چنانچه مردم تحت ستم قادر به استقرار نظم حاکم باشند، برای آنان بهتر است که بدان مبادرت کنند و در جستجوی زمانی مساعد برای استیفای مجدد حقوقشان، احتمالاً با کمک جامعه مسلمان باشند. شاید بتوان گفت که مداخله به نفع مسلمانانی که توسط غیر مسلمانان مورد ستم واقع شده‌اند، صریح‌ترین نمونه جهاد آزادی بخش باشد. سؤالی که در ارتباط با حالت اول از مداخله بشردوستانه مطرح می‌شود، این است که در صورتی که دولت اسلامی یک معاهده عدم مداخله با دولت غیر مسلمان داشته باشد، آیا در این صورت، دولت مسلمان می‌تواند برخلاف تعهدات خود اقدام به یاری رسانده مسلمانان تحت ستم نماید؟ در قسمتی از معاهده صلح حدیبیه بیان شده است: «آن دو پذیرفتند که مدت ده سال مردم را از کارزار دور نگاه دارند و هرکس از قریش بی‌اجازه‌ی سرپرست خویش نزد محمد آید، وی او را به قریش بازگرداند. ولی هر یک از همراهان محمد که نزد قریش رود، او را به محمد بازنگردانند.» (حمیدالله، ۱۳۷۵: ۱۲۸) یکی از نویسندگان بر این اعتقاد است که این مقررره از پیمان به صورت بحث‌برانگیزی عظمت نظام مسلمانان را اثبات می‌کند، مخصوصاً زمانی که برخی از تازه مسلمانان در صدد پناهنده شدن به مسلمانان بودند و اجباراً به خانواده یا قبیله خود مسترد می‌گردیدند. (ابن اسحاق^۱، ۱۹۹۰: ۵۰۴-۵۰۵) یکی از مفسرین بیان می‌دارند که این سنت نبوی موجب التزام به تعهدات قراردادی است که بر سایر ملاحظات، حتی یاری رساندن به مسلمانان مظلوم برتری دارد. ایشان بیان می‌دارد: «چنانچه مسلمانانی که در یک دولت مسلمان زندگی می‌کنند، مورد ستم قرار گیرند و از دولت اسلامی یا شهروندان آن تقاضای مساعدت کنند، بر دولت مسلمان یا اتباع آن فرض است که به یاری مسلمانان مظلوم بشتابند. در صورتی که دولت مسلمان ملتزم به یک معاهده در قبال ملتی باشد که به مسلمانان زیان وارد آورده و تجاوز می‌کند، دولت مسلمان نباید به‌گونه‌ای مغایر با تعهداتی که به موجب معاهده مزبور بر عهده دارد، از مسلمانان مورد

ظلم حمایت به عمل آورد.» (هشمی، ۱۳۸۹: ۱۳۹-۱۴۰) در تأیید این نظر می‌توان به آیه ۷۲ سوره انفال استناد نمود که خداوند می‌فرماید: «آنهایی که ایمان آورده‌اند و مهاجرت نکرده‌اند، هیچ دوستدار آنها نباشید، تا وقتی که هجرت کنند و اگر از شما در کار دین مدد خواستند، بر شماست که آنان را یاری کنید، مگر بر ضد قومی که بر شما پیمان صلح بسته‌اند و خدا به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.» اگر نظر فوق را بپذیریم، بایستی تنها راه رهایی مسلمانان از ظلم و ستم را هجرت از سرزمین خود، یعنی آنچه که آیه ۹۷ سوره نساء مقرر می‌دارد و همچنین کمک خواستن از مسلمانانی دانست که در قبال دولت زیان زننده متعهد نمی‌باشند. برخلاف نظر فوق، برخی از متفکرین در چنین مواردی، علی‌رغم وجود معاهده معتقد به یاری مسلمانان ستمدیده می‌باشند. محمد حسن شیبانی معتقد است: «مسلمانان ساکن در یک قلمرو غیر مسلمان باید به یاری دیگر اشخاص مسلمان مقیم آن سرزمین که بوسیله دولت میزبان مشترکشان قربانی می‌شوند، روی آورند. حتی اگر مسلمانان به موجب یک معاهده صلح به آن سرزمین غیر مسلمان وارد شده باشند، باید پس از مردود شمردن توافق، به یاری مسلمانان ستمدیده پردازند و دلیل این موضوع این می‌باشد که انعقاد یک پیمان برخلاف این امر مشروع نخواهد بود.» (الشیبانی^{۱۲}، ۱۹۹۶: ۲۴۵) حالت دومی که ممکن است در مورد مداخله بشردوستانه مطرح شود، این می‌باشد که غیر مسلمانانی که در یک دولت غیر مسلمان زندگی می‌کنند، تحت ظلم و ستم قرار گیرند. حال این سؤال مطرح می‌شود که وظیفه مسلمانان جهت حمایت از غیر مسلمانان همانند حالت اول می‌باشد؟ در پاسخ به این سؤال، برخی از متفکرین جدید به طور کلی به عدم مداخله مسلمانان در امور غیر مسلمانانی که در خارج از کنترل و صلاحیت اسلام زندگی می‌کنند، رأی داده‌اند. (ابن اسحاق، ۱۹۹۰: ۵۰۹-۵۱۰) اینان ملاحظاتی همچون هزینه‌ها و مزایای اقدام در جهت کمک به غیر مسلمانان مستضعف، عکس‌العمل جمعیت مورد ظلم در برابر مداخله مسلمانان و احتمال کسب نتیجه از مداخله در مقایسه با هزینه احتمالی مداخله برای قربانیان یا نیروهای مسلمان را مدنظر قرار داده‌اند. اما باید گفت که آیه ۷۵ سوره النساء چنین محدودیتی را اعلام نمی‌کند، هرچند اولین معنای متبادر به ذهن از مستضعفین، مسلمانان مظلوم هستند. سومین حالت از مداخله بشردوستانه، وضعیتی است که در آن

هر دو طرف اختلاف مسلمان هستند. در این ارتباط می‌توان به آیه ۱۰ سوره حجرات اشاره نمود. این آیه در ارتباط با مخاصمه درونی مسلمین قائل به دو مرحله است. در مرحله نخست، آیه امر به مداخله، آن هم به گونه مسالمت‌آمیز و از طریق برقراری صلح می‌کند و در ادامه در صورت عدم کارایی راه حل اول، مداخله جمعی به نفع طرف ستم‌دیده را تجویز می‌کند. «مداخله جمعی مدنظر این آیه نه بر مبنای معیار حقوق پیش از جنگ^{۱۳}، بلکه بر مبنای حقوق حاکم در زمان جنگ^{۱۴} توجیه و پایه‌گذاری می‌گردد. زیرا طرفی که به طور جمعی مورد نبرد واقع می‌شود، طرفی است که به وسایل غیرقابل پذیرش جهت دستیابی به اهدافش متوسل گردیده است.» (هشمی، ۱۳۸۹: ۱۴۲) یکی از نکات مهمی که در ارتباط با آیه می‌توان به آن اشاره نمود، بحث اهدافی است که مداخله جمعی در چارچوب آن اهداف مجاز تلقی می‌شود و همانگونه که قسمت پایانی آیه به‌طور ضمنی اشاره می‌دارد، هدف توقف خشونت‌ها و فراهم ساختن وسایلی برای طرف مورد ستم جهت دفاع از خویش و کمک به طرفین جهت تصمیم‌گیری در مورد روابط آتی خود می‌باشد و نه حذف یکی از طرفین مخاصمه اصلی. در ارتباط با حالتی که مسلمانان، افراد غیرمسلمانان را مورد ظلم و ستم قرار می‌دهند، به نظر می‌رسد در این حالت نیاز به استدلال و بحث بیشتری نسبت به موارد پیشین مداخلات بشردوستانه نیست و در این حالت هم تعهد اخلاقی جامعه اسلامی در کلیت آن (امت اسلامی) مبنی بر مداخله به قوت خود باقی است.

در کنار آیات قرآن، در فرمایشات پیامبر (ص) و ائمه معصومین نیز سفارش زیادی در دفاع از همه مظلومان و مستضعفان جهان شده است، چراکه «در اسلام مسئولیت مقابله با تهدید و ارباب وظیفه همگانی است که باید همه یکپارچه در برابر عوامل تهدید و ارباب بایستند و از مظلوم دفاع کنند و خصم ظالم باشند.» (خسروی، ۱۳۷۳: ۶۹) چنانکه دستور نورانی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب مبنی بر اینکه «همواره خصم ظالم و یاور مظلوم باشید»^{۱۵}. (دشتی، ۱۳۸۶: ۳۹۹) بیانگر اصول حقوقی اسلام و حقانیت این نظام حقوقی می‌باشد. پیامبر اسلام (ص) در روایتی می‌فرماید: «من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم.» هرکسی که بشنود انسانی که (در مقام تظلم) از مسلمانان استمداد می‌طلبد و به او جواب ندهد، مسلمان نیست. (الطوسی، ۱۳۶۵:

۱۶۴) و همچنین بر اساس برخی از روایات دیگر، مسلمانان باید به حل معضلات یکدیگر اهتمام داشته و در این جهت تلاش نمایند، وگرنه از زمره مسلمان واقعی خارج هستند (قال رسول الله (ص): من أصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم). (الحرالعاملی، بی تا: ۵۵۹)

۲-۲-۳. حمایت از مستضعفین نقطه مقابل تجاوز: در اسلام جنگ به عنوان یک حالت عارضی و استثنائی پذیرفته شده است و همزیستی مسالمت آمیز و داشتن روابط صلح آمیز با دیگر دولت‌ها اعم از اسلامی و غیر اسلامی همواره تأکید شده است. «در اسلام جهاد و هرنوع قتال و جنگی به عنوان تجاوز و جنگ برای استخدام نیروهای اقتصادی یا انسانی یا قومی به هیچ وجه از نظر اسلام روا نیست و در اسلام جهاد فقط به عنوان دفاع و در واقع مبارزه با یک نوع تجاوز است و می‌تواند مشروع باشد. مانند دفاع از حیات، دفاع از مال و ثروت و سرزمین، دفاع از استقلال و دفاع از ناموس همه این‌ها مواردی است مشروع.» (مطهری، ۱۳۷۲: ۳۹-۴۰) ممکن است، اشکال شود که عملکرد دولت اسلامی در حمایت از مستضعفین، مورد سوء استفاده قرار خواهد گرفت و مسیر را برای دخالت مستمر دیگر دول آماده می‌کند، بنابراین باید حمایت از مستضعفین را تجاوز دانست و حکم به ممنوعیت آن داد. اما در پاسخ باید گفت که امروز در گوشه و کنار دنیا، مردم از اعماق جان خود جلوگیری از ظلم و حمایت از انسان‌های مظلوم را احساس می‌کنند و امروزه مشاهده می‌کنیم که موضوعی را که حدود ۱۴ قرن پیش در آموزه‌های دینی ما مورد تأکید قرار گرفته است، در دستور کار دول و سازمان‌های بین‌المللی بویژه سازمان ملل قرار گرفته است. با توجه به اینکه جهاد در آموزه‌های دینی ما فقط در قالب دفاع مطرح است و دفاع نیز زمانی معنا پیدا می‌کند که برای مبارزه با تجاوز باشد، نه اینکه خودش هم تجاوز باشد، لذا باید گفت که حمایت از مستضعفین در قالب دفاع از هم‌نوعان مطرح است و با این توصیفات، معنای تعدی و تجاوز بودن خود را از دست می‌دهد. با این اوصاف، قدر مسلم است که اصل اسلامی حمایت از مستضعفین، دارای مبانی‌ای می‌باشد که هرچند انسانی، اخلاقی و جهانی است و با وجود برخی ایرادات وارده به ادله آن، امری ضروری به نظر

می‌رسد و نظرات موافق با این نوع مداخله نسبت به نظراتی که آن را محدود و مضیق و یا اصلاً منتفی می‌دانند، بنا به دلایلی که گذشت، ترجیح دارد، اما در چارچوب‌های فعلی حقوق بین‌الملل، به آن اشاره نشده است.

۳-۳. بررسی اصل ۱۵۴ قانون اساسی (ج.ا.ا)

در این گفتار ضمن اشاره اجمالی به سیاست عدم مداخله کشورمان پس از انقلاب اسلامی، به بررسی تطبیقی اصل ۱۵۴ قانون اساسی و اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل خواهیم پرداخت.

۳-۳-۱. سیاست عدم مداخله پس از انقلاب اسلامی

از آنجا که همواره در دوران قبل از انقلاب اسلامی، کشورمان محل جولان و مداخله بیگانگان بود و از این طریق، صدمات فراوانی را متحمل شده بود، لذا با وقوع انقلاب اسلامی از یک طرف، نگرانی از مداخله بیگانگان در امور کشورمان و از طرف دیگر، خودداری از مداخله در امور کشورهای دیگر مورد اهتمام مسئولان کشورمان قرار گرفت. سخنان امام خمینی (ره) را باید یکی از مهمترین و کارآمدترین منبع جهت شناخت سیاست خارجی ایران دانست. امام خمینی (ره) پیش از پیروزی انقلاب و در مصاحبه با خبرنگاران روزنامه لبنانی الهدف و رادیو اتریش در تاریخ ۱۳۵۷/۹/۹ اظهار داشتند: «ما با هر کشوری، اگر در امور ما دخالت نکند و با ما به عدالت رفتار کند، ما هم با آنها به طور عدالت رفتار خواهیم کرد.» ایشان در مصاحبه با تلویزیون کانان فرانسه در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۸ به این پرسش که در زمینه ی سیاست خارجی چه موضعی در برابر کشورهای مثل آمریکا، روسیه و اسرائیل خواهند داشت؟ اینگونه پاسخ دادند: «ما با اسرائیل چون غاصب است و در حال جنگ است با مسلمین، روابطی نخواهیم داشت و اما آمریکا و شوروی، اگر دخالت در امور داخلی ما نکنند و با ما روابط حسنه داشته باشند، با آنها روابط برقرار خواهیم کرد.» (موسوی خمینی، ج ۱۳۷۸، ۵: ۱۴۴-۱۴۵ و ۳۸۵) امام (ره) علاوه بر موارد فوق، در مناسبت های دیگری نیز به عدم مداخله به عنوان یکی از اصول سیاست خارجی دولت اسلامی اشاره روشن دارند که نشان می دهد در نظر

ایشان اساس روابط با دیگران، عدم مداخله در روابط داخلی ماست. در دیدار با سفیر شوروی در تاریخ ۱۳۵۸/۳/۲۴ از جمله بیان داشتند: «...میل ندارم وانمود شود که در اهواز دخالت داشته اید. رفتار شما باید طوری باشد که رفع سوء تفاهم شود... ما میل داریم در افغانستان که یک مملکت اسلامی است، مسائل اسلامی حل شود. دخالت شوروی در آنجا در ایران هم اثر خواهد گذاشت و ما از شوروی می‌خواهیم در افغانستان دخالت نکنند.» (همان، ج ۱۱۳، ۸)

۲-۳-۳. نسبت میان اصل عدم مداخله و اصل ۱۵۴ قانون اساسی

یکی از رسالت‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران طبق قانون اساسی که مبتنی بر آرمانهای ملی و ارزش‌های اسلامی است، نفی هر گونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و مبارزه با ظالمان و مستکبران و ایجاد زمینه احیای حقوق انسانی و نهادینه کردن جنبش‌های آزادی خواهانه، انقلابی و استقلال طلبانه در سطح جهان است. از این منظر طبق قانون اساسی، جمهوری اسلامی ایران در قبال مظلومان و مستضعفان جهان، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، خویشان را مسئول شناخته است. بنابراین، از سویی این مسأله ذیل عنوان اصل ۱۵۴ قانون اساسی در حمایت از مستضعفان و انسانهای تحت ظلم، مورد توجه نظام جمهوری اسلامی است. اما از سوی دیگر، اصل عدم مداخله در امور داخلی دولتها از جمله اصول بنیادین و اساسی حقوق بین‌الملل معاصر است که می‌تواند اجرای اصل ۱۵۴ قانون اساسی را با موانعی روبرو سازد. اصول ۳ (بند ۱۶)، ۱۱، ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون اساسی، از جمله اصولی می‌باشند که سیاست خارجی کشورمان را بیان می‌کنند و دربرگیرنده نکات ارزشمندی در خصوص تئوری مداخله بشردوستانه هستند. اصول فوق‌الذکر، بویژه دو اصل ۱۵۲ و ۱۵۴ تجلی گفتمان مظلوم‌محور انقلاب اسلامی هستند. در این گفتمان، سوژه‌ها ارزش خود را بر اساس تعلق به یکی از دو قطب ظالم یا مظلوم بودن دریافت می‌کنند. این گفتمان، تخصیص منابع به حمایت از مظلوم را مشروعیت می‌بخشد و سیاست‌گذاران محاط در این گفتمان، تمام هم و غم و منابع خود را به حمایت از مظلوم در برابر ظالم اختصاص می‌دهند. (مشیرزاده و مصباح،

عدالت محوری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به دفاع از مسلمانان محدود نمی‌شود، بلکه افزون بر این، دولت جمهوری اسلامی ایران در چهارچوب مصالح اسلامی و بشری نسبت به سعادت و سرنوشت مستضعفان و مظلومان و حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش نیز مسئولیت دارد، زیرا این مسئولیت را قانون اساسی تعیین نموده است. در منطق انقلاب اسلامی، عدالت در یک کشور تحقق نخواهد یافت، مگر اینکه در تمام جهان عدالت جاری گردد. لذا در اینجاست که مسأله حمایت و پشتیبانی از مستضعفین عالم معنا می‌یابد. اصل ۱۵۴ قانون اساسی نیز در همین راستا تنظیم گردیده است. این اصل مقرر می‌دارد: «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.» این اصل به اتفاق آراء همه ۶۱ نفر حاضر در جلسه پنجاه و پنجم مجلس بررسی نهایی قانون اساسی به تصویب رسید. آیت الله بهشتی، نایب رئیس جلسه بیان داشتند: «این اتفاق آراء دلیل و شاهد بر اصالت انقلاب ماست و نیز به جهانی بودن انقلاب. و اینکه انقلاب آنطور هم که بعضی‌ها می‌گویند، قرار نیست در داخل مرزها محصور بماند، البته به یک شرط، به شرط اینکه با فداکاری و گذشت و اتحاد و درایت و آگاهی و استقامت، همگی بتوانیم آن جامعه‌ی نمونه را بسازیم.» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۳، ۱۳۶۴، ۱۵۲۰-۱۵۲۱) اصل حمایت از مستضعفین در دیدگاه امام خمینی (ره) نیز متجلی است. ایشان در پیامی خطاب به جنبش‌های آزادی‌بخش جهان در تاریخ ۱۳۵۸/۹/۴ اینگونه بیان فرمودند: «ما به پیروی از اسلام بزرگ از جمیع مستضعفین حمایت می‌کنیم و از شما و هر سازمانی در جهان که برای نجات کشور خویش بپا خاسته است، پشتیبانی می‌کنیم.» (موسوی خمینی، ج ۱۱، ۱۳۷۸: ۱۱۰-۱۱۱) همچنین امام (ره) در تاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۹ خطاب به اعضای شورای مرکزی حزب‌الله لبنان تصریح نمودند: «من امیدوارم شما موفق باشید، و مطمئن باشید که موفق می‌شوید. جمهوری اسلامی ایران هم در کنار شما و در کنار همه‌ی مسلمانان، بلکه در کنار

همه‌ی مستضعفان جهان خواهد بود.» (همان، ج ۲۰، ۴۸۶)

اصل ۱۵۴ در فهرست بازنگری سال ۱۳۶۸ قانون اساسی قرار نگرفت و شورای نگهبان نیز تاکنون تفسیری از آن ارائه نکرده است. از این رو در خصوص قابلیت اجرایی این اصل در حقوق بین‌الملل معاصر با توجه به حاکم بودن اصولی همچون اصل عدم مداخله، چند دیدگاه قابل اشاره است: برخی از وجود استثناء نسبت به اصل عدم مداخله، حتی در خود منشور ملل متحد سخن گفته‌اند و حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش را به آن عطف نموده‌اند: «زیرا هر انسانی باید آزادانه زندگی کند و حق هر انسانی است که از سلطه، نفوذ و اسارت قدرت‌های تحمیلی آزاد شود و از ستم رهایی یابد. هر نوع کمک به جنبش‌ها و حرکت‌های آزادی‌بخش، نوعی همکاری ارزشمند برای برخورداری از حقوق انسانی است. به این دلیل، حمایت از نهضت‌های رهایی‌بخش را نمی‌توان مداخله در امور داخلی کشور دیگر به حساب آورد. مسائل انسانی، بویژه آنچه که مربوط به وظایف بشری است، خارج از قلمرو مسائل اختصاصی است.» (عمیدزنجانی، ۱۳۶۷: ۴۶۰) برخلاف دیدگاه نخست، عده‌ای دیگر از تعارض میان اصل حمایت از مستضعفین و اصل عدم مداخله سخن می‌گویند. برای مثال صادق حقیقت معتقد است: «این مسأله که حمایت از مستضعفان و نهضت‌های آزادی‌بخش از نظر اسلامی اثبات شده است، تردیدی وجود ندارد. اما نکته حائز اهمیت این است که مداخله و حدود آن را ما تعیین نمی‌کنیم. در جهان معاصر دولت‌های اسلامی در عرض دولت‌های دیگر، اعضای جامعه جهانی تلقی می‌شوند و مداخله با اصول و حقوق مورد قبول آنان تعریف می‌گردد. ملاک مداخله و تعیین مصادیق آن را حقوق بین‌الملل تعیین می‌کند، نه آمال دولت‌های اسلامی، و بنابراین حمایت همه‌جانبه از نهضت‌های آزادی‌بخش ممکن است از نظر حقوق بین‌الملل نوعی مداخله محسوب شود.» (حقیقت، ۱۳۸۵: ۱۲۰) در دیدگاه سوم، بیان شده است که جمهوری اسلامی ایران در چارچوب عرف بین‌المللی مبنی بر عدم دخالت در امور داخلی ملت‌ها، از طریق راه‌های پذیرفته شده بین‌المللی از مبارزه مشروع و حق‌طلبانه مستضعفین بر ضد مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند. (تسخیری، ۱۳۸۵: ۵۰۳) راه‌های پذیرفته شده بین‌المللی نیز، حمایتی است که دخالت در امور کشورهای دیگر نباشد. مانند

حمایت در سازمان‌های بین‌المللی، حمایت سیاسی، تبلیغاتی و... مثلاً بستن سفارت اسرائیل و باز کردن دفتر نهضت مقاومت فلسطین به جای آن، یک نوع حمایت است. (یزدی، ۱۳۷۵: ۶۶۱-۶۶۲)

با توجه به مطالب فوق، به نظر می‌رسد که دیدگاه سوم قابل قبول‌تر به نظر می‌رسد؛ چراکه حمایت از مستضعفین طیف وسیعی از رفتارها را در بر می‌گیرد که نقطه آغاز آن می‌تواند یک بیانیه ساده در محکومیت ظلم و ستم، و نقطه پایانی آن، جهاد مسلحانه آزادی بخش باشد و راه‌های مورد قبول در عرصه بین‌المللی، در تحلیل از اصل ۱۵۴ نادیده گرفته نمی‌شود. در نتیجه، این اصل قانون اساسی، جمع میان ارزش‌های دینی در حمایت از مستضعفین و قواعد پذیرفته شده بین‌المللی است.

۳-۴. راهکارهای اجرایی اصل حمایت از مستضعفین در تطبیق با اصل عدم مداخله
در آموزه‌های اسلامی راهکارهایی که آیات و روایات بویژه آیه ۷۵ سوره نساء نشان می‌دهد، این است که مسئولیت فراملی در قبال مستضعفین مطلق نیست، بلکه مقید به وجود شرایطی است که بخشی از آن به مستضعفین و بخشی دیگر به دولت اسلامی مربوط می‌شود. موقعی که صحبت از مداخله بشردوستانه در نظام حقوقی اسلام می‌شود، دو حالت قابل تصور است: یکی زمانی که امت واحده اسلامی محقق شده است و بخواهد در جهت حمایت از مستضعفین مداخله بشردوستانه انجام دهد. و حالت دوم در مورد تک‌تک مسلمانان و وظیفه فردی و شرعی آنان است. آیات و روایات اشاره شده، موضوع حمایت از مستضعفین در بعد فردی را کاملاً مشخص نموده‌اند؛ یعنی با نتیجه‌ای که از مداخله بشردوستانه در نظام حقوقی اسلام بدست می‌آید، تکلیف فردی مسلمانان را فارغ از اینکه تحت حکومت اسلامی یا غیراسلامی باشند مشخص می‌کنند. اما از لحاظ اجتماعی و در سطح بین‌المللی در خصوص اصل عدم مداخله دو نظریه مطرح است: عده‌ای معتقدند که اصل بر عدم مداخله در امور سایر کشورهاست. استدلال این گروه به این صورت است که اسلام در خصوص کشورهایی که به‌طور رسمی به این آیین گرویده‌اند، هیچ تعرضی ننموده است و

کشورهای اسلامی را در انتخاب نظام دلخواه و آداب و سنن شایسته ملی آزاد گذاشته است و حتی در ارتباط با دول غیراسلامی نیز مشابه با آنچه در مورد کشورهای مسلمان گفته شده است، عمل نموده است. البته این گروه از نظریه پردازان مواردی همچون نجات ملل تحت ظلم، مداخله برای تحقق ارزش‌ها را از حکم فوق استثناء نموده‌اند. در مقابل، عده‌ای دیگر بر این اعتقادند که با قبول رسالت جهانی اسلام و موقتی بودن تقسیم جهان باید اینگونه نتیجه‌گیری نمود که به طور کلی روابط میان دو بلوک همیشه خصمانه باقی خواهد ماند و موقتاً به خاطر مصالحی جنبه صلح آمیز پیدا کرده است، و لذا اصل بر مداخله است، ولی بنابر مصلحت فعلاً مداخله‌ای انجام نمی‌گیرد. (راعی، ۱۳۸۲: ۶۶-۶۷)

به طور کلی از جهت تطبیقی می‌توان گفت که شرایط بسیاری که قائلین به مشروعیت مداخله بشردوستانه و نیز شرایطی که اسلام برای اقدام به این نوع مداخله در نظر گرفته است، به نفع اصل عدم مداخله در هر دو نظام حقوقی اسلام و حقوق بین‌الملل تفسیر می‌شود. از همین منظر است که برخی از فقهای معاصر تصریح می‌کنند: «هرچند به مقتضای آیه شریفه ۷۵ سوره نساء، وظیفه مسلمانان دفع تجاوز و ظلم از مظلومان است، ولی در شرایط کنونی دنیا که بنا بر ضرورت‌های جهانی، اصولی و از جمله عدم دخالت کشورها در امور یکدیگر مورد پذیرش همگان قرار گرفته است، از راه دخالت نظامی نمی‌توان اقدام نمود، زیرا چه بسا مستلزم عواقب سوء و از بین رفتن مصالح مهمتر دیگری گردد.» (متظری، ۱۳۸۸: ۶۷) با این توصیف و همچنین با توجه به برخی موانع و محدودیت‌هایی که می‌تواند حمایت از مستضعفین در قالب اقدامات نظامی را در حقوق بین‌الملل معاصر با چالش‌هایی مواجه سازد، لذا راهکارهای ذیل برای اجرای اصل اسلامی حمایت از مستضعفین توسط دول اسلامی پیشنهاد می‌شود: الف) راهکارهای سیاسی و دیپلماتیک: صدور بیانیه در محکومیت نقض حقوق بشر، حضور در مجامع مختلف بین‌المللی و استفاده از تریبون این مجامع برای اعلام انزجار نسبت به نقض حقوق بشر، تلاش در جهت همراه نمودن کشورها در تدوین اعلامیه یا قطعنامه علیه کشور ناقض حقوق بشر (کشور متبوع افراد تحت ظلم و یا کشور ثالث) در سازمانهای بین‌المللی و منطقه‌ای (بویژه سازمان همکاری اسلامی)، انزوای

دیپلماتیک دولت از طریق بستن سفارت خانه و کنسول‌گری‌ها یا احضار سفرای کشور ناقض حقوق بشر، تلاش در جهت تعلیق عضویت آن دولت در مجامع و سازمان‌ها، ممنوع‌نمودن مسافرت و انتقال دارایی به یا از آن کشور و ... (ب) راهکارهای اقتصادی: اجرای مجازات‌های تجاری و مالی، تهدید به صرف‌نظر نمودن از حمایت‌های جهانی و قطع کمک‌های بشردوستانه دیگران و ... (ج) راهکارهای حقوقی: علاوه بر اقدامات سیاسی و اقتصادی، اقدامات دیگری همچون اقدامات حقوقی نیز قابل تصور است. اقداماتی نظیر پیشنهاد میانجی‌گری یا داوری و یا شاید رسیدگی قضایی، تلاش برای افزایش ناظران بین‌المللی برای دیده‌بانی، تهدید به پیگیری و یا حتی اجرای مجازات‌ها و تحریم‌های قانونی در سطح بین‌المللی و اقداماتی از این قبیل.

به نظر می‌رسد که با توجه به موقعیت دولتهای اسلامی در جامعه بین‌المللی معاصر، رسالت جامعه اسلامی در حمایت از مستضعفین در عصر سازمانی شدن حقوق بین‌الملل بر دوش سازمان همکاری اسلامی سنگینی می‌کند، و به نظر می‌رسد که اقدام از طریق این سازمان به شرط همراهی دول اسلامی در مقایسه با راهکارهای دیگر نتایج ارزنده‌تری در پی داشته باشد.

۴. نتیجه‌گیری

در عصر بیداری اسلامی، مساله نوع و سبک مداخلات بیگانگان در سرزمینهای اسلامی به نام حمایت‌های بشردوستانه و انسانی افزایش یافته است. چارچوب‌های اینگونه مداخلات را نوعی اعلام نظر ساده در شورای امنیت بعنوان رکن اجرایی مصوبات مجمع و پاسبان صلح و امنیت جهانی می‌تواند محقق سازد. اینکه این مدل مداخله تا چه میزان مبتنی بر اصول انسانی و عدالت اصیل است، در حقوق بین‌الملل معاصر مستور مانده است. در این میان واقعیت آنست که اصل عدم مداخله اصلی است که کلیت آن در هر دو نظام حقوقی اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر پذیرفته شده است و به عنوان یک اصل عرفی حقوق بین‌الملل در معاهدات میان کشورها، اصول کلی حقوقی، رویه قضایی و بویژه در قطعنامه‌های مصوب سازمان ملل مورد تأکید قرار

گرفته است و در میان دانشمندان مبرز حقوق بین‌الملل هم نمی‌توان کسی را یافت که این اصل را تماماً مورد تردید قرار داده باشد. با استناد به رویه‌ای که در خصوص مداخلات بشردوستانه بدون مجوز شورای امنیت وجود دارد و همچنین با در نظر گرفتن دلایل و توجیهاتی که کشورهای مهاجم در ارتباط با مداخله خود با عناوین انسان‌دوستانه مطرح کرده‌اند، باید گفت که این دلایل و توجیهات در حقوق اسلامی نیز، برای حمایت یک‌جانبه از انسان‌های تحت و ظلم و ستم قابل اعمال است. از یک سو این نکته بر همگان آشکار است که اسلام دینی است جهانی و اعتقادی و به این مرزهای ساختگی محدودیت ندارد، لذا نمی‌تواند به حاکمیت‌های غیر الهی مشروعیت داده و تحمل کند که کفر بر روی زمین حاکم باشد و مداخله بشردوستانه از دیدگاه اسلام، به عنوان دفاع از مستضعفین و مظلومین، امری مجاز و بالاتر از آن، اولی و واجب می‌باشد و مشروعیت توسل به زور و اقتضای دولت اسلامی برای اعلان جهاد علیه متجاوزین، برای رفع ظلم از مظلومین و دفاع از کسانی که مورد ظلم واقع می‌شوند، ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین از نظر حکم اولی، هیچ مانعی برای مداخله نوع دوستانه و انسانی وجود ندارد. اما از سوی دیگر نکته مهم این است که در شرایط فعلی، اصل منع مداخله و منع توسل به زور به عنوان اصول پذیرفته شده جهانی مطرح است و این که مداخله و حدود آن را لزوماً مدعی تعیین نمی‌کند. در جهان معاصر، دولت‌های اسلامی در عرض دولت‌های دیگر، اعضای جامعه جهانی تلقی می‌شوند و مداخله با اصول و حقوق مورد قبول آنان تعریف می‌گردد. لذا ملاک مداخله و تعیین مصادیق آن را حقوق بین‌الملل تعیین می‌کند. بنابراین حمایت همه جانبه از مستضعفین در عمل در وضعیت معاصر به دلیل معاهدات دو و چندجانبه یا میثاق‌های بین‌المللی با برخی موانع اجرایی روبروست و اعمال آن از نظر حقوق بین‌الملل، نوعی مداخله محسوب شود. با توجه به موقعیت ضعیف دول اسلامی در شرایط فعلی و اینکه منطق امروز حقوق بین‌الملل همسو با نوعی الگوی واقع‌گرایانه غربی است، طبعاً این مداخلات، ولو بشردوستانه، می‌تواند منشاء جدال در دنیای اسلام شود. از این منظر، عموم آراء اهل سنت، همانگونه که قیام علیه حاکم را به دلیل خوف از هرج و مرج مجاز نمی‌دانند، توسل به چنین حمایت‌های مداخله‌گرایانه هم، از آن روی که اسباب

نزاع و احتمالاً ضعف عمومی در امت اسلامی را فراهم می‌آورد جایز نمی‌دانند. از اینرو گفته شده است، که یک حکم ثانوی بوجود آمده که بر عدم جواز مداخله دلالت دارد و منشاء این حکم ضرورت حفظ حیات اسلام و یا مصلحت جامعه اسلامی است. اینکه حال آیا در زمان اقتدار جامعه اسلامی امکان توسل به توسعه حقوق بشر به نفع عموم جهانیان وجود دارد یا نه، پاسخ کاملاً روشن است. چراکه همان عللی که اسباب امر به معروف و نهی از منکر برای یک فرد مسلمان می‌شود و یکی از عناصر آن توان بر تاثیر مثبت است، در حقوق بین‌الملل اسلام نیز هرگاه دولت اسلامی اقتدار یابد، بی‌تردید باید به وظیفه انسانی خویش جامعه عمل بپوشاند. در ارتباط با اصل ۱۵۴ قانون اساسی کشورمان نیز باید گفت که به نظر می‌رسد، آموزه برادری با مسلمانان و حمایت از مستضعفان جهان را نباید به معنی مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر و تحریک جنبش‌های رهایی‌بخش دانست، چراکه راه‌های مورد قبول در عرصه بین‌المللی، در تحلیل از اصل نادیده گرفته نمی‌شود و این آموزه در چارچوب مقررات حقوق بین‌الملل به این معناست، که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند همبستگی خود را با مسلمانان، از طریق پیوستن به اتحادیه‌ها یا پیمان‌هایی ظاهر سازد که به نحوی در تحقق این هدف دخیلند. در نتیجه، این اصل قانون اساسی، جمع میان ارزش‌های دینی در حمایت از مستضعفین و قواعد پذیرفته شده بین‌المللی است. اما نکته مهم این است که اجرای این اصل از یک سو، مستلزم تفسیر شورای نگهبان بوده و از سوی دیگر، نیازمند تصویب قوانین عادی از سوی قوه مقننه می‌باشد. لذا جمهوری اسلامی ایران برای اعمال این اصل به مفهوم مورد نظر خود، عملاً نیازمند استناد به معیارهای انسانی جهانشمول و قابل رصد در اعلامیه‌ها و میثاقهای مرتبط با حقوق بشر است. حضور فعال ایران در صحنه بین‌الملل و اعمال مقاصد موردنظر از طریق منابع و مجاری پذیرفته شده حقوق بین‌الملل معاصر، گامی اساسی و ضروری در جهت ارائه هنجارهای حقوق بین‌الملل اسلامی و مقبولیت جهانی آن به شمار می‌آید.

پی‌نوشت:

۱. برای مطالعه در این خصوص ر.ک به: سید خلیل خلیلیان (۱۳۷۷). حقوق بین‌الملل اسلامی.

تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، صص ۲۳۱-۲۳۴.

2. Wheeler
3. Marcus
4. Teson
5. Chesterman
6. Cassese

۷. لقد شهرت فی دار عبدالله بن جدعان حلف ما احب ان لی به حمر النعم و لو دعی به فی الاسلام لا جبت.

۸. لا یظلم غریب و لا غیره و لئن یؤخذ للمظلوم من الظالم.

۹. چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟ همان افراد ستم‌دیده‌ای که می‌گویند، خدایا ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند، بیرون ببر و برای ما از طرف خود، سرپرست قرار بده و از برای ما از طرف خود یار و یاور قرار بده. ۱۰. مستضعف با ضعیف فرق روشنی دارد. ضعیف کسی است که ناتوان است. ولی مستضعف کسی است که بر اثر مظالم و ستم‌گری‌های دیگران، تضعیف گردیده است. خواه این تضعیف از نظر فکری و فرهنگی باشد و یا از نظر اخلاقی یا اقتصادی و یا از نظر سیاسی و اجتماعی و به این ترتیب، تعبیر جامعی است که تمام انواع استعمار را در بر می‌گیرد.

11. Ibn Ishāq
12. Al-shybanī
13. Jus ad bellum.
14. Jus in bello

۱۵. و کونا للظالم خصماً وللمظلوم عوناً.

منابع

الف. فارسی

نهج البلاغه (۱۳۸۶). ترجمه محمد دشتی، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر

المؤمنین (ع).

ابراهیمی، محمد و دیگران (۱۳۷۹). اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی. ج ۱. تهران:

سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.

اکبری، محمد (۱۳۷۸). "اصل عدم مداخله". مجله پژوهش حقوق و سیاست، ۱:

۲۲۱-۲۷۴.

پوراحمد، احمد و بهادر زارعی (۱۳۸۴). "امکان سنجی احکام جهاد در فراسوی قلمرو

- ملی". مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۶۷: ۳۷-۵۲.
- تسخیری، محمدعلی (۱۳۸۵). در پرتو قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. ترجمه محمد سپهری، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- حسینی، سید ابراهیم (۱۳۸۰). "بررسی تطبیقی حمایت از حقوق بشر در اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر". مجله معرفت، ۴۲: ۸۱-۹۲.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۷۶). مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۸۵). مبانی، اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی، قم: پژوهشگاه فرهنگ و علوم انسانی.
- حمیدالله، محمد (۱۳۷۵). نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد (ص) و اسناد صدر اسلام، ترجمه محمد حسینی، تهران: سروش.
- حیدری، حمید (۱۳۷۶). توسل به زور در روابط بین‌الملل، تهران: اطلاعات.
- خسروی، علی اکبر (۱۳۷۳). حقوق بین‌الملل دفاع مشروع. تهران: آدینه.
- خلیلیان، خلیل (۱۳۷۷). حقوق بین‌الملل اسلامی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- راعی، مسعود (۱۳۸۲). "دخالت‌های بشردوستانه و حقوق بشر". مجله معرفت، ۷۰: ۶۸-۵۹.
- شاو، ملک (۱۳۷۲). حقوق بین‌الملل، ترجمه محمد حسین وقار، تهران: اطلاعات.
- صفدری، محمد (۱۳۴۶). حقوق بین‌الملل عمومی. ج ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴). ج ۳، تهران: اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۵). اسلام و حقوق بین‌الملل. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- عباسی اشلقی، مجید (۱۳۸۰). مداخلات بشردوستانه و اصل عدم مداخله. مجله

اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۷۰-۱۶۹: ۸۹-۸۲.

علی بابایی، غلامرضا (۱۳۶۹). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: شرکت نشر ویس.
 عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۷). فقه سیاسی. ج ۳. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
 عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۳). فقه سیاسی. ج ۵. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
 قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۲). "بررسی مداخله بشردوستانه از منظر اخلاق". نامه مفید، ۳۷:
 ۱۵۲-۱۲۵.

کاسسه، آنتونیو (۱۳۷۰). حقوق بین‌الملل در جهانی نامتحد. ترجمه مرتضی کلانتریان.
 تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی ج.ا.ا.
 کاسسه، آنتونیو (۱۳۷۶). نقش زور در روابط بین‌الملل. ترجمه مرتضی کلانتریان.
 تهران: آگاه.

کروبی، محمدتقی (۱۳۸۲). "مداخله بشردوستانه در پرتو هزاره سوم". مجله کانون
 و کلا. ۱۸۱-۱۸۰: ۱۴۹-۱۲۵.

کلیبار، کلود آلبر (۱۳۶۷). نهادهای روابط بین‌الملل، ترجمه هدایت‌الله فلسفی. تهران:
 نشر نو.

مشیرزاده، حمیرا و احسان مصباح (۱۳۹۰). "موضوع اسرائیل در گفتمان سیاست
 خارجی جمهوری اسلامی ایران". فصلنامه روابط خارجی، ۱: ۲۷۰-۲۴۵.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). جهاد. تهران: صدرا.
 ممتاز، جمشید و نجفی اسفاد، مرتضی (۱۳۷۹). "بررسی بحران کوزوو در حقوق
 بین‌الملل". مجله دیدگاه‌های حقوقی، ۸۷-۱۷: ۱۳۱-۱۵۶.

منتظری، حسینعلی (۱۳۸۸). حکومت دینی و حقوق انسان. تهران: گواهان.
 منصوری، جواد (۱۳۶۵). نظری بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران:
 سپهر.

الموسوی الخمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه امام (مجموعه آثار امام خمینی (ره)).
 ج ۲۰/۱۱/۸/۵، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
 مهدی‌هادی، حسین (۱۳۸۵). "دخالت نظامی بشردوستانه در اسلام و حقوق بین‌الملل".

فصلنامه گفتمان حقوقی، ۱۱-۱۰: ۸۱-۱۰۶.

وحیدی منش، حمزه علی (۱۳۸۵). "اهداف جهاد در اسلام". مجله معرفت، ۱۰۲:

۹-۱۳.

هشمی، سهیل اچ (۱۳۸۹). "آیا مبنای اخلاقی اسلامی برای مداخله ی بشردوستانه وجود دارد؟". ترجمه طه موسوی میرکلانسی، ویژه نامه مجله حقوقی بین المللی، ۱۵۴-

۱۲۷.

یزدی، محمد (۱۳۷۵). **قانون اساسی برای همه**. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

ب. عربی

ابن هشام (بی تا). **السیره النبویه**. ج ۱. بیروت: دارالقلم.

الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۴ه.ق). **المفردات فی غریب القرآن**. ماده ظلم. تهران: دفتر نشر کتاب.

الطوسی، شیخ الطائفه محمدبن حسن (۱۳۶۵). **تهذیب الاحکام**. ج ۶. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

الزحیلی، وهبه (۱۴۱۲ه.ق). **آثار الحرب فی الفقه الاسلامی**. دمشق: دارالکفر.

الزحیلی، وهبه (۱۴۱۰ه.ق). **العلاقات الدولیه فی الاسلام**. بیروت: دارالعلم للملایین.

الحر العاملی، محمد بن الحسن (بی تا). **وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**. ج ۱۱، باب ۵۹، حدیث ۱، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

شمس الدین، محمدمهدی، (۱۴۱۸ه.ق). **جهاد الامه**. بقلم حسن مکی. بیروت: دارالعلم للملایین.

محمصانی، صبحی (۱۳۹۲ه.ق). **القانون و العلاقات الدولیه فی السلام**. بیروت: دارالعلم للملایین.

هیکل، محمد حسنین (۱۴۱۷ه.ق). **الجهاد و القتال فی سیاسه الشرعیه**. ج ۱. بیروت: دارالبیارق.

ج. انگلیسی

- Al-shybbani, Mohammad B. Al-hasan (1966). **The Islamic law of nations**. Shybanis siyar.trans, Majid khaduri.Baltimore: Johns Hopkins university press.
- Chesterman, Simon (2001). **Just war or just peace**. oxford university press.
- Cassese, Antonio (1999). “Are we moving towards international legitimation of forcible humanitarian countermeasures?”. **European journal of international law**, 10 (1), 23-30.
- Ibn Ishāq, Muhammad (1990). **The life of mohammad**. Trans, Alfered Guillaum Me. Karachi:oxford university press.
- Marcus, I Maxine (2002-2003). “Humanitarian intervention without borders”. **Houston Journal of International Law**. 25 (1), 102-138.
- Teson. Fernando R (1997). **Humanitarian intervention:An inquiry in to law and morality**. (22 Edition. Dobbs ferry). NewYork: Transnational publisher.
- Wheeler, Nicholas J., Saving strangers(2000). **Humanitarian intervention in International society**. oxford university press.